



ضرورت بلوک چپ انقلابی و آلترناتیو حکومت شورائی

مردم دیگر نمی توانند وضع موجود را تحمل کنند. بحران اقتصادی موجود، کمر کارگران و زحمتکشان را خم کرده است. میلیونها کارگر با ساعتها کار اضافی روزمره که تباه کننده جسم و جان آنهاست، قادر نیستند حداقل معیشت خود را تامین کنند. با گذشت هرسال، کارگران با وضعیت مادی و معیشتی دشوارتری روبرو شده و سطح زندگی آنها دائما"ً تنزل کرده است. کارگران ایران به تمام معنا با فقر مطلق روبرو هستند. وضعیت چندین میلیون بیکار از این هم وخیم تر است. آنها حتی از داشتن یک لقمه نان خشک و خالی هم محرومند. جمهوری اسلامی تنها مردم رابه فقر و بدبختی وسیه روزی مادی سوق نداده است، این رژیم با احتیاق و دیکتاتوری عریان، ابتدائیترین حقوق مدنی و سیاسی مردم را از آنها سلب کرده است و هر خواست ولو

طوفانی که برای درهم کوبیدن نظم موجود، در ایران وزیدن گرفته است، هرلحظه سهمگین تر میشود. تمام ارکان رژیم جمهوری اسلامی، از هم اکنون که تاره نخستین امواج این طوفان وزیدن گرفته، به لرزه در آمده است. تضادهای لاینحل نظم موجود، جمهوری اسلامی را باچنان بحران همه جانبه ای در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو ساخته که در طول تمام دوران موجودیت آن بی سابقه است. تمام تلاش رژیم و جناح های مختلف آن برای مهار این بحران همه جانبه با شکست روبرو شده است. رژیم جمهوری اسلامی به همگان نشان داده است که نه تنها راه حلی برای تخفیف یا حل این بحران و تضادهای اجتماعی موجود ندارد، بلکه ادامه موجودیت اش با تشدید هرچه بیشتر این تضادها و بحرانها همراه میباشد. از مدتها پیش این حقیقت آشکار شده است که توده

پایان قطعی پلاتفرم خاتمی، آغازی بردور جدید تهاجم طرفداران خامنه ای

جنبش اعتراضی هجده تیر، یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی همه عوامفریبان و دشمنان آشکار و پنهان توده های زحمتکش مردم و قبل از همه ماهیت خاتمی و جریانات باصلاح اصلاح گرایی حامی وی را برملا ساخت. وقتی که آقای رئیس جمهور، به تبع رهبر و ولی فقیه اش علیه دانشجویان و توده های مردمی که از حکومت اسلامی به تنگ آمده و دیگر نمی خواستند - و نمی خواهند - آن را تحمل کنند، تعارفات عارفانه را کنار گذاشت و بی هیچ پرده پوشی شمشیر از نیام برکشید و فرمان داد تا " آشوبگران " و مخالفین نظام ر با قاطعیت سرکوب کنند، با نثار فریاد های تحسین برانگیز جریان رقیب که لهله شادی سر داده بود، پاداش گرفت و آقای ولی فقیه نیز ضمن تأیید " صد در صد " مواضع ایشان، از رئیس جمهورش با " قاطعیت " تمام به دفاع برخاست و جانانه از او حمایت کرد. موضوعی که از قبل ترها منجمله از دوم خرداد به این طرف در اینجا و آنجا تجربه و اثبات شده بود که هر جا توده زحمتکش مردم وارد میدان شود و هر جا پای منافع نظام در میان باشد، اختلاف و فاصله جناح ها هر چقدر هم که زیاد باشد، معهذآ آنان در کنار هم و در برابر مردم میایستند در اینجا یکبار دیگر، اما این بار با وضوح بسیار شگرفی در معرض دید همگان قرار گرفت. فقط فاصله زمانی یک هفته ای ۱۷ الی ۲۳ تیر کافی بود تا خاتمی فاصله خود با خامنه ای را که

گزارش « کمیته تحقیق »

نقطه سازش دعوی ناسخ و منسوخ جناح ها

شدند. خاتمی حمله نیروهای انتظامی به خوابگاه دانشجویان را زشت و ننگ آور خواند و به دانشجویان وعده داد تا پیدا کردن ریشه های پنهان این ماجرا از پای نخواهد نشست. بخشی از طرفداران خاتمی برای مهار این جنبش، در شعار، تا آنجا پیش رفتند که خواهان " محاکمه " آمران و عاملان " حمله به خوابگاه " و استعفا فرمانده نیروی انتظامی شدند. اما دادن وعده و وعید به دانشجویان، در عین استفاده از فرصت برای مقابله با جناح رقیب، منحصر به خاتمی و طرفدارانش نبود. جامعه مدرسین حوزه علمیه، هیئت های مولفه اسلامی و سایر دسته جات وابسته به این جناح نیز، حمله به دانشجویان را محکوم کردند و در عین حال، خواستار تسویه حساب با مطبوعات " بی ریشه " شدند که به اختلافات دامن می زدند. آنها نیز خواستار بررسی مسئله شدند. اما گذشت یکی دو روز، گسترش اعتراضات دانشجویی و تبدیل آن به تظاهرات خیابانی، مورد حمایت اقشار مختلف مردم کافی بود تا سران حکومت بخود آیند و دریابند که جنبشی که در اعماق جامعه شکل گرفته است و در این روزها با استفاده از روزنه ای، امکان ابراز وجود علنی و آشکار یافته، توهمات به این یا آن جناح حاکمیت را پشت سر گذاشته است و علنی و آشکار، مستقیماً" کلیت حاکمیت را آماج قرار داده است. از این لحظه، جناحهای مختلف حاکمیت یکصدا، نیروی انتظامی، بسیج و سایر ارکان های سرکوب را در مقابله با دشمن مشترک و سرکوب تظاهرکنندگان، تشویق

با شکل گیری حرکت اعتراضی دانشجویان در کوی دانشگاه، و حمله نیروهای انتظامی و سایر نیروهای سرکوب رسمی و غیررسمی به خوابگاه دانشجویان، وقتی سران جناح های مختلف احساس کردند اوضاع بحرانی است، برای آرام کردن دانشجویان و پایان دادن به اعتراضات، حمله نیروهای انتظامی به خوابگاه را محکوم کردند و خواستار بررسی ریشه های این بحران

برنامه خاتمی، ادامه برنامه رفسنجانی، برنامه تشدید فقر و استثمار

صفحه ۷

در این شماره

- ۱۲ کارگران، شوراهای اسلامی کار و تشکل های مستقل کارگری
- ۱۶ جنبش دانشجویی را با سرکوب نمی توان مهار کرد
- ۱۵ آکسیون های اعتراضی در خارج کشور در حمایت از مبارزات انقلابی دانشجویان در ایران
- ۵ تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۴۰)
- ۱۳ کوچ اجباری در افغانستان و تشدید فشار بر زنان
- ۸، ۱۴ و ۱۵ اطلاعیه ها و پیام ها
- ۹ اخباری از ایران
- ۱۱ اخبار کارگری جهان

پایان قطعی پلاتفرم خاتمی ،

آغازی بردور جدید تهاجم طرفداران خامنه ای

حامیان وی روی آن تبلیغات زیادی راه انداخته بودند، پرنکند و یکبار دیگر جایگاه خود و پیروسه دو ساله ریاست جمهوری اش را در این برش مقطعی اما بسیار برجسته و گویا به نمایش بگذارند. این موضوع یکبار دیگر صحت تحلیل سازمان ما را که جناحهای حکومتی سرورته یک کرباسند و در حفظ حکومت مذهبی و ارتجاعی و تداوم نظم ستمگرانه و استثمارگری دست در دست هم دارند و "ید واحده" اند، به اثبات رساند. خاتمی اما در ۲۳ تیر نقطه پایانی بر ۲ خرداد گذاشته بود. اگر که جناح خامنه ای در جریان انتخابات رئیس جمهوری و از دوی خرداد بیعد به یکرشته عقب نشینی هائی تن داد، امروز هر کسی می داند که این، نه بخاطر قدرت جناح خاتمی، بلکه از ترس مردمی بود که از مجرای دوی خرداد وارد صحنه سیاسی شده و خاتمی را در اساس وسیله و بهانه تحرك و پیشروی خود قرار داده بودند. شکاف عمیقی که در دستگاه حکومتی ایجاد شده بود، تضادها و اختلافات در راس حکومت را تشدید می کرد معهذاً اکنون مسئله صرفاً "دراختلاف و درگیری دو جناح خلاصه نمی شد. اینجا نیروی سومی به میدان آمده بود که هیچکس نمیتوانست آن را از معادلات سیاسی حذف کند. ورود این نیرو به صحنه بود که موجب رقم خوردن معادلات در بالا بنفع خاتمی میشد و پلاتفرم خاتمی را تا حدودی از پلاتفرم جریان مقابل متمایز میساخت. جناح خامنه ای چنین مطرح میکرد که طرفداران خاتمی، سیاست فشار از پائین و چانه زنی در بالا راپیشه کرده اند. اما واقعیت این است که تا آنجا که مربوط به چانه زنی در بالاست، جریان خامنه ای اهل امتیاز دادن نبود _ نیست _ از سوی دیگر، خاتمی هم اهل فشار از پائین نبود _ نیست _ اما این حقیقتی است که ترس از پائین وجود داشت و این ترس، یک ترس واقعی بود. ورود گسترده مردم به صحنه و طرح کم سابقه مطالبات آزادی خواهانه و بالاخره زیر سؤال بردن مستقیم نهادهای حکومتی، ترس آور بود. هر آینه این احتمال وجود داشت که کنترل اوضاع از دست جناحی که رسالتش کنترل مردم بود و بعد هم از دست کل حاکمیت خارج شود. همین مسئله بود که جناح خامنه ای را به امتیاز دادن وامی داشت و به عبارتی دست خاتمی را هنگام چانه زنی در بالا باز می گذاشت، وگرنه قدرت جناح خاتمی و چانه زنی اش در بالا، پای چوبینی بیش نبود. اصل، این مردمی بودند که وارد صحنه سیاسی شده بودند و خاتمی به نفع اهداف خویش از چنین امکانی سود می جست ، هرچند که مردم نیز از فضای ایجاد شده و در شکاف حکومتی ، به نفع مبارزه خود سود می جستند درعین آنکه در کمین یکسره کردن کار رژیم نشسته بودند. خاتمی اما درست در همان لحظه ای که دستور شلیک بسوی مردم را صادر کرد، آخرین تیرهای ترکش خویش بسوی چنین امکانی را نیز پرتاب کرده بود و پایی را که در مواجهه با رقیب، به او قدرت و تحرك میداد ، از

کار انداخته بود. صدور فرمان سرکوب " آشوب گران " کوبیدن مهر پایان قطعی بر پلاتفرم اصلاح گرایان بود. خاتمی می خواست به روش خود و با پلاتفرم خود حکومت اسلامی را از خطر " آشوب " و قیام برهاند، اما وقتی که " آشوب " و قیام را در برابر حکومت دید ، هیچ تردیدی در توسل به اهرم قهر و سرکوب و همراهی با پلاتفرم خامنه ای بخود راه نداد . اینجا همان طور که خاتمی هم گفت ، علیه نظام و رئیس جمهورش اعلام جنگ شده بود و امنیت نظام بخاطر افتاده بود. " امنیت نظام " اما " شوخی بردار " نبود و نه تنها هیچ جایی برای " تسامح و تساهل " باقی نمیگذاشت ، که میبایستی بر وفق منافع طبقه حاکمه و طبق روش همیشگی حکومت اسلامی " با قاطعیت " در برابر آن می ایستاد. خاتمی که جنبش اعتراضی دانشجویی و تظاهرات توده ای را ضد امنیت و ضد پایه های نظام خوانده و از آن بعنوان حادثه ای " نفرت آور " یاد کرده بود ، بعدها خوشحالی خود را از سرکوب جنبش دانشجویی توسط پاسداران و اوباشان و بسیجیان چنین بیان کرد که " بسیج به نمایندگی از ملت در جریان غائله آفرینان اخیر تهران در صحنه حضور یافت و توانست با برقراری امنیت جامعه، اقتدار نظام جمهوری اسلامی را به نمایش بگذارد ". خاتمی اما با فراخواندن بسیجیان و اوباشان به حضور در صحنه و سرکوب " غائله آفرینان " امنیت و اقتدار نظام را تامین نکرده بود، او بدین سان، عملاً راه را بر غائله آفرینان جناح مقابل و برای پیشروی آن و تضعیف و عقب رانده شدن جناح خویش گشوده بود.

طرفداران خامنه ای به

مطبوعات و دولت هجوم می برند

اکنون دیگر جناح خامنه ای از موضع قدرت به حریف نهبی می زند. دوم خردادی ها را بخاطر تعلل و تاخیر نسبت به موضعگیری علیه دانش جویان و اعتراض کنندگان مورد حمله قرار می دهد . فریادهای اعمال خشونت حداکثر، توسط افراد وابسته و سرشناس این جناح ازهرسو بلند می شود و به موضوع اصلی بلند گوهایی نماز جمعه تبدیل میگردد. مصباح یزدی، آشکارا ضرورت ریختن خون دانشجویان و مخالفین را بمیان می کشد. نقدی اعتراض میکند که چرا اعمال قوه قهریه ، صرفاً در محدوده " شاخه عملیاتی توطئه " نگاه داشته شده و به عرصه " شاخه سیاسی توطئه " تعمیم داده نشده است! اوضمن یادآوری فتوحات خود در جریان حمله به دانشگاه و اعمال قهر و خشونت و کشتار دانشجویان در زمان خمینی، از ضرورت کشتار دانشجویان صحبت می کند و حتی پارا از این هم فراتر نهاده و می گوید " هیچ چیز از مومن در نزد خدا عزیزتر نیست اما اگر همین مومن سنگر کفار شود، حکم و فتوا این است که او را بکشیم

تا به سنگر کفار دست پیدا کنیم ! " حالا دیگر آشکار بود که جناح خامنه ای، تهاجم گسترده ای را علیه رقیب تدارک دیده است . طرفداران خامنه ای ، خواهان پیمودن تا به آخر مسیری بودند که جناح خاتمی برای پیشروی آنها هموار کرده بود. آنها درعین سردادن شعار های وحدت طلبانه ، مشغول عقب راندن جناح رقیب بودند . خاتمی که در برابر رقیب اکنون دستش حسابی خالی بود و نخستین گام اساسی بسمت عقب را برداشته بود، ناچار از برداشتن گام های بعدی بود . تلاش های دو جناح برای سازش ها و بند وبست ها در پشت پرده، مانع از پیشروی جناح خامنه ای نبود. وقتی کروی بی دبیرکل " مجمع روحانیون مبارز " (و به همراه او محتشمی) جنجال جدیدی علیه منتظری برپا کرد و علیه وی سخن گفت و در اینجا نیز یکبار دیگر تمجید و تحسین های جناح مقابل برانگیخته شد، دیگر معلوم شد که در ملاقاتها وزد و بند هایش با کنی دبیر کل " جامعه روحانیت مبارز " امتیازات دیگری داده است و حتی روزنامه سلام و یار دیرین اش موسوی خوئینی هاهم فراموش شده است. چانه زنی در بالا، دیگر نمیتوانست به نفع این جناح رقم زده شود . همین که کروی بار دیگر بر " موقعیت سرنوشت ساز کنونی " و ضرورت وحدت جناح ها انگشت نهاد و چنین تصریح کرد که اگر وحدت را فراموش کنیم به فرمایش خداوند متعال " فشل " و " داغان " میشویم و بعد چنین اضافه کرد که " برای ما نه تنها امام، بلکه شخص رهبر و ولی فقیه حضرت آیت الله خامنه ای هم مقدس است " و رعایت حرمت جایگاه ایشان بر همه " واجب " است و خلاصه کسی حق ندارد حرمت ایشان را بشکند ، دیگر کاملاً روشن بود که مجمع روحانیون ، این ، اصلی ترین و قوی ترین جریان حامی خاتمی ، از ترس " داغان " شدن مجموعه نظام ، حسابی جاخورده و عقب نشسته است.

درست در لحظاتی که جناح خاتمی به این بند و بست ها دل خوش کرده بود و خاتمی از تعویض رئیس قوه قضائیه که برایش " آرامش " و " امید " آفریده بود اظهار خوشحالی میکرد و در ملاقاتش با او نسبت به امنیت اقتصادی و سرمایه گذاری قول همکاری گرفته بود، یزدی رئیس سابق قوه قضائیه هنوز از نماز جمعه تهران علیه دانشجویان و مطبوعات عربده می کشید و دستگاه قضائی را به بستن و گرفتن و کشتن تشویق میکرد، هاشمی شاهرودی رئیس جدید قوه قضائیه نیز مشغول تعطیل روزنامه نشاط بود و مجلس ارتجاع هم بر قانونیت نظارت استصوابی شورای نگهبان صراحت می داد و تلاش های چندین ساله جناح مقابل را به گرفتن امتیاز در این زمینه، بکلی بی ثمر ساخت.

مسئله طرفداران خامنه ای اکنون اما فقط حفظ مواضع و سنگرهای پیشین نبود، مسئله این بود که این جناح ، موقعیت را برای تهاجم و حمله و هرچه عقب تر راندن حریف مساعد یافته بود. اگر که مطبوعات اساساً وسیله ای شده بود تا حریف مواضع خود را جا بیندازد و از آن بمتابه یک ابزار موثر و کاری ، علیه این جناح استفاده کند، پس نوک تیز این حملات هم میبایستی همچنان متوجه مطبوعاتی می شد که در حمایت از خاتمی مطلب مینوشت و انتشار می یافت. البته در این زمینه

در صفحه ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

ضرورت بلوک چپ انقلابی و آترناتیو حکومت شورائی

اکثریت، بنی صدر، جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دمکرات کردستان و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را وادارند که زیریک فراخوان مشترک را امضا کنند و مشترکا "دست به تظاهرات بزنند؟ البته این جریانات متحدین دیگری در خارج و نیز متحدینی در داخل دارند که صفوف آنها را تکمیل میکنند. هرچه جنبش رادیکالتر می شود، چپ لیبرال، رفرمیست و متزلزل نیز بیشتر به سمت بورژوازی گرایش پیدا می کند. و این گرایش زمانی بیشتر خواهد شد که از یک سو سرنگونی رژیم به امری قطعی تر تبدیل شود و بورژوازی برای مهار جنبش و سرکوب انقلاب راه دیگری جز این نداشته باشد که با طرح شعار مجلس موسسان، به دمکراسی ایده آل چپ لیبرال پاسخ مثبت دهد. از هم اکنون میتوان دید که چگونه یک جبهه واحد بورژوائی، حول شعار مجلس موسسان برای ایجاد یک جمهوری پارلمانی بورژوائی در حال شکل گرفتن است. این یک خطر جدی برای انقلاب توده های مردم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان است. از هم اکنون خطر این صف بندی را باید جدی گرفت. البته انقلاب تنها از جانب این طیف تهدید نمی شود. همانگونه که خطر این طیف بویژه هنگامی بسیار جدی است که جنبش اعتلا یافته توده های مردم، سرنگونی رژیم را به امری قطعی تبدیل کند. در همین اوضاع سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت آن نیز خطری بسیار جدی خواهد بود. سازمان مجاهدین خلق که ظاهرا" در لحظه کنونی چندان خطری محسوب نمی شود، به علت سازمان یافتگی فوق العاده بالا و بالنتیجه سرعت عملش، در شرایط فوق العاده بحرانی میتواند به "تنها آترناتیو" بورژوازی داخلی و بین المللی تبدیل گردد و ابتکار عمل را از دست توده های مردم بگیرد.

در مقابل این بلوک بندی ها و آترناتیوهای بورژوائی که با اعتلا هرچه بیشتر جنبش، خطر آنها نیز افزون تر خواهد شد، چپ انقلابی در چه موقعیتی است؟ درست است که چپ کمونیست و انقلابی نقطه اتکانش مبارزه و ابتکار عمل کارگران و زحمتکشان می باشد و از آنجائی که این چپ از خواسته های رادیکال و انقلابی توده مردم دفاع می کند، با اعتلا روز افزون جنبش توده ای و متشکل شدن توده حول شعارهای رادیکال، چشم انداز روشنی برای تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی قدرتمند دارد. معهذ این هنوز منوط به شرایط و تحولاتی است که باید رخ دهند و طبیعی است که نیروهای ضد انقلاب نیز بیکار ننشسته و می توانند تاثیر خود را بر جریان تحولات و سد کردن راه پیشرفت انقلاب، قدرت کارگران و زحمتکشان و تبدیل شدن چپ بیک نیروی قدرتمند، برجای بگذارند. چپ در قبال این خطرات چه می تواند و چه باید بکند؟ نخست باید واقعیت کنونی چپ را دید. چپ انقلابی هم اکنون نیز نیروی بسیار وسیع و قدرتمند است، اما قدرت آن بالقوه است نه بالفعل. ضعف عمده چپ انقلابی پراکندگی و بی سازمانی آن است. نیروی چپ در سازمان های متعدد و انبوهی از نیروهای منفرد تجزیه شده و به تحلیل رفته است. این پراکندگی نه تنها مانع از شکل گیری چپ انقلابی بعنوان یک نیروی قدرتمند و آترناتیو جدی شده است، بلکه باعث شده که در عمل، بخشی از نیروی چپ مستقیم و غیرمستقیم به سیاهی لشکر جریانات بورژوائی و سازمانهای دمکراتیک تبدیل شود. مکرر دیده ایم که چگونه جریانات بورژوائی با استفاده از

جنبش مسلمانان مبارز، بقایای جبهه ملی، حزب ملت ایران، جمهوری خواهان ملی ایران، حزب توده و اکثریت بخش هائی از سلطنت طلبان و گروههای کوچکتر بودند. اما این طیف محدود به همین جریانات نبود، بخشی از چپ متشکل و منفرد در این صف بندی قرار گرفت. میتوان گفت لاقبل بخشی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که شعار طرد ولایت فقیه را مطرح نمود و شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی را به فال نیک گرفت و بخشی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در این صف بندی قرار گرفتند. فراموش نخواهد شد که راه کارگر پس از انتخاب خاتمی، از انقلابی نظیر انقلاب بهمن سخن گفت و اندکی بعد سرشناس ترین سخنگوی این سازمان رسما" دفاع از خاتمی را مطرح کرد. برغم این که دوران زمامداری خاتمی در دو سال گذشته آشکارا نشان داد که جمهوری اسلامی حتی در محدوده سیاست های خاتمی اصلاح پذیر نیست، معهذ این صف بندی همچنان باقی است و با اندکی تغییرات باقی خواهد ماند. نیروهای این صف بندی برغم این که هنوز هم دل از خاتمی و استحاله درونی رژیم نکندند، خود را برای شرایط بحرانی تر آماده می کنند.

تشدید تضادها و بحران ها در دوران خاتمی و رشد مبارزات که اعتلای جنبش دانشجویی در تیر ماه آن را به نمایش گذاشت، تردیدی باقی نمی گذارد که محتمل ترین چشم انداز، اعتلا هرچه بیشتر جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. لذا جریانات بورژوائی و چپ های لیبرال، توأم با رشد و اعتلا جنبش صفوف خود را متشکل تر خواهند ساخت و با شعارهای جدیدی برای مهار جنبش پیش خواهند آمد. به اصطلاح چپ ترین آنها در پی جنبش دانشجویی و هنگامی که کاملا" روشن شد، نمی توان مردم را به خاتمی امیدوار ساخت، شعار رفراندوم را در برابر شعار سرنگونی قرار دادند. البته این شعار پیش از این، از سوی سلطنت طلبان و در محدوده ای از سوی مجاهدین خلق با نظارت سازمان ملل مطرح شده بود. معهذ این هنوز پایان قضیه نیست. جنبش رشد و اعتلا بیشتری خواهد یافت. هرچه مبارزه کارگران و زحمتکشان گسترده تر و سهمگین تر شود، بورژوازی متحد تر دست به عمل خواهد زد. جریانات متزلزلی که ظاهرا" در صفوف چپ قرار دارند، اما از انقلاب می ترسند، بیشتر به صفوف بورژوازی نزدیک می شوند و با آنها متحد می گردند. مقدمات این امر از هم اکنون فراهم شده است. برخی سازمان ها که گویا هنوز ادعای چپ و کمونیست بودن دارند، اکنون ابائی ندارند که با جریانات بورژوائی متحدان" دست بعمل بزنند. تازه ترین آن فراخوان مشترک نهضت مقاومت ملی ایران که رهبر سابق آن شاهپور بختیار بود، حزب دمکراتیک مردم ایران، اکثریت، بنی صدر، شورای موقت سوسیالیستهای ایران، جمهوری خواهان ملی ایران و اتحاد عمل برای دمکراسی متشکل از راه کارگر، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و جریانات فرانسوی امثال سبزا، برای اعتراض مشترک به حکم اعدام دانشجویان بود.

چه چیزی جز یک خط مشترک و اهداف مشترک میتواند نهضت مقاومت ملی ایران، راه کارگر،

ناچیز را وحشیانه سرکوب می کند. طبیعی است که این وضع برای توده های وسیع مردم ایران قابل تحمل نیست. مردمی که در معرض این همه فشار مادی و معنوی قرار گرفته اند، برغم تمام وحشی گریها و سرکوب های رژیم بپا خاسته اند تا این وضع را دگرگون سازند. روز به روز نارضایتی و اعتراض عمومی ابعاد گسترده تری به خود گرفته است. مبارزه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی، شکلی علنی و مستقیم بخود گرفته است. این مبارزه همانگونه که جنبش های توده ای اعتراضی چند سال اخیر نشان داده، دارای مضمونی انقلابی می باشند که سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف قرار داده اند. این جنبش ها در همان حال که در نتیجه تضادهای درونی هیئت حاکمه امکان بروز بیشتری یافته، تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه را تا بدان درجه تشدید کرده که به یک بحران حکومتی انجامیده است. این بحران که همراه با کشمکش های شدید جناحهای هیئت حاکمه، شکافی عمیق در دستگاه دولتی ایجاد نموده، آشکارا نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی در حال فرپاشی است و دیگر نمیتواند به شیوه گذشته حکومت کند. این اوضاع که همراه با تلاطمات سیاسی است، نمی تواند آرام بگیرد، مگر آنکه تضادهائی که به سر حد انفجار رسیده اند، حل شوند یا تخفیف پیدا کنند. اما همانگونه که تجربه چندین سال گذشته و نیز ناتوانی رژیم در حل بحران همه جانبه کنونی نشان داده است، جمهوری اسلامی، نه میتواند این تضادها را حل کند و نه تخفیف دهد. چرا که نخستین مانع بر سر راه حتی تخفیف تضادها، روبنای سیاسی_ حقوقی موجود و از این رو خود جمهوری اسلامی است. این مانع مادام که به حیات خود ادامه می دهد، کاری جز این نخواهد کرد که تضادها را بیش از پیش تشدید نماید، بحرانه را عمیق تر کند و بالنتیجه آن نیروی اجتماعی و طبقاتی را به صحنه آورد که راسخ تر و پیگیرتر برای درهم شکستن قهری این مانع یعنی ایجاد دگرگونی در روبنای سیاسی از طریق انقلاب، مبارزه میکند. این نیروی اجتماعی، کارگران و زحمتکشان اند. بنابراین در حالی که هم اکنون تضادها تا بدان حد تشدید شده که رژیم جمهوری اسلامی با بحرانی همه جانبه روبروست، با گذشت هر روز توده وسیع تری به مبارزه علنی علیه رژیم روی می آورد، مبارزه دانما" اعتلا می یابد و لحظه انقلاب نزدیک تر میگردد. این واقعیت را از مدتی پیش جناح هائی از بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن حتی از درون خود هیئت حاکمه نیز دریافته اند. آن دسته از جناحهای بورژوازی که خطرا احساس کرده اند، دو سال پیش خاتمی را به صحنه آوردند تا از طریق حک و اصلاح در روبنای سیاسی، تضادها را تخفیف دهند و پیشاپیش مانع انقلاب گردند. طیف وسیعی از بورژوازی از اپوزیسیون قانونی، نیمه قانونی و غیر قانونی، خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی بین المللی پشت سر خاتمی به صف شدند و به حمایت از او و برنامه هایش پرداختند. نمایندگان سیاسی این طیف در درون هیئت حاکمه، مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی، مجاهدین انقلاب اسلامی خانه کارگر و در خارج از آن نهضت آزادی،

گزارش « کمیته تحقیق » نقطه سازش دعاوی ناسخ و منسوخ جناح ها

قبل از شکل گیری حرکت و درحین سرکوب دانشجویی است، اما بدیهی است که مورد توافق همه طیف های درون و پیرامون حکومت نباشد. نیروهای با "گرایشات افراطی" از هر دو جناح حتی قبل از انتشار علنی گزارش، و در روزهای پس از انتشار آن، به شکل علنی آنرا زیر سؤال بردند. سه روز قبل از انتشار گزارش، نمایندگان مجلس وابسته به "جناح راست"، دوباره در مجلس طرح تشکیل کمیسیون تحقیق مجلس حول این مسئله را طرح کردند. این طرح بعداً به تصویب رسید. یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه، روز قبل از انتشار گزارش، از رئیس مجلس تشکر کرد که با پیش کشیدن بحث تحقیق و تخصص توسط مجلس، در راه روشن شدن بیشتر حقایق گام برداشته است. نوبخت سخنگوی هیئت رئیس مجلس نیز در ارتباط با طرح مجلس برای تحقیق و تفحص گفت: "مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم نمیتوانند بدون توجه به مسئولیتی که در قبال ملت بزرگوار ایران دارند، از کنار این حادثه بگذرند و به تحقیقی که در واحد دیگری صورت گرفته بسنده کنند". یکی از نمایندگان وابسته به "جناح راست" مدعی شد که "از ۷ نفر اعضای کمیته تحقیق، ۴ نفر از اعضا مخالف برخی از مواد تنظیمی در اطلاعیه بودند و این ۴ نفر معتقدند که کمیته در صدور این بیانیه با صداقت با مردم برخورد نکرده است". جنتی یکسر مدعی شد که اطلاعیه بدون اطلاع برخی از اعضای کمیته صادر شده است.

از جناح مقابل، اعضای شورای شهر تهران بر تشکیل کمیته ای توسط این شورا تاکید کردند. صدیقه و سمنی سخنگوی وقت شورای شهر تهران و یکی از اعضای کمیته تحقیق شورای شهر تهران در توضیح این اقدام گفت: "متأسفانه گزارش هایی که پیرامون این حادثه داده شده و حتی گزارش شورای عالی امنیت ملی ابهامات زیادی داشت که هم ما وهم شهروندان میخواهند این نقاط ابهام روشن شود". او گفت "طبق اطلاعاتی که به ما داده اند، عده ای کشته شده اند". رئیس دانشگاه تهران و معاونت این دانشگاه نیز گفتند که گزارش بسیاری از واقعیات را ناگفته گذاشته است. همه این واکنش ها در شرایطی انجام گرفت که گزارش کمیته تحقیق، مهرتائید خامنه ای و خاتمی را بر پیشانی داشت. در مقابل حملاتی که به گزارش کمیته صورت گرفت، خاتمی اعلام کرد این گزارش قبل از انتشار توسط او و خامنه ای تأیید شده است. اما این تأیید نیز نتیجه ای نبخشید، از هر دو جناح اعلام تردید نسبت به مفاد این گزارش ادامه دارد.

سازمان دهندگان "کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی" تا آنجا که به مقابله با "غیرخودی ها" و مخالفان حکومت بر میگردد، تمام انرژی شان را یک کاسه کردند و با سرکوب جنبش، دستگیری صدها تن و محدود کردن هر گونه فعالیت دانشجویی، حتی در قالب تشکل های اسلامی، نوعی حکومت نظامی در دانشگاه برقرار کردند. اما از آنجا که مسئله سازش جناح های مختلف حکومت مطرح است، بحث کمیته تحقیق هنوز باز است. چنان انبوهی از حقایق در این گزارش لاپوشانی شده که هر روز یکی از جناحها و یا فردی از آن می تواند با دستاویز قرار دادن آن، نقش دیگری را افشا کند.

خوابگاه می آیند، کارت شناسائی نخواهند، تا به این ترتیب نیروی کمکی برای ترتیب حرکت اعتراضی وارد خوابگاه شود. گزارش ضمن تاکید بر اینکه تشکلهای دانشجویی _منظور دفتر تحکیم وحدت و طرفداران خاتمی است_ نقشی در سازماندهی این حرکت نداشته اند، بر نقش "عناصر مشکوک و ماجراجو" در دامن زدن به این مسئله تاکید می کند. اصولاً روح گزارش، تبریته دوجناح اصلی حاکمیت، و معرفی "عناصر مشکوک و ماجراجو" و "افراد و گرایشات افراطی" از هر دو طرف بعنوان عاملان واقعه است. در برخورد به "عناصر مشکوک و ماجراجو"ی دانشجویی که میتوان دریافت منظور دانشجویان مستقل و غیر وابسته به جناحهای حکومت هستند، گزارش صریح و قاطع است و علاوه بر بیان نقش آنها، به وزارت اطلاعات، به وزارت آموزش عالی و... رهنمود و به بیان بهتر دستور میدهد که نقش این افراد را روشنتر کند و با محدود کردن فعالیت های دانشجویان و تشکل های دانشجویی، جلوی بروز مجدد چنین مسائلی را بگیرند. اما آنجا که "عناصر ماجراجو"ی همراه نیروی انتظامی موضوع بحث هستند، گزارش با نهایت احترام، سعی می کند تا آنجا که ممکن است هویت آنها را مخفی کند و نقش شان را در سرکوب دانشجویان کمرنگ جلوه دهد. جابه جا هم تاکید می شود که این عناصر به شکل سازمانی در مقابل با دانشجویان شرکت نکرده بودند.

بخشی از گزارش که به عملکرد نیروی انتظامی در این واقعه اختصاص دارد، به راستی تماماً توجیه و لاپوشانی واقعیات است. جالب است سه روز قبل از انتشار گزارش، در جلسات محرمانه مجلس برای بررسی وقایع کوی دانشگاه، تیمسار لطفیان فرمانده نیروی انتظامی در پاسخ یکی از نمایندگان که در مورد نقش وی در وقایع کوی دانشگاه سؤال کرده بود، گفته بود تابع تصمیمات کمیته ویژه تحقیق است و حتی اگر تصمیم کنار رفتن وی از فرماندهی نیروی انتظامی باشد، او به آن اعتراض نخواهد کرد. او در همین جلسه، تأیید کرده بود که بخشی از نیروهای انتظامی با لباس شخصی به کوی دانشگاه حمله کرده اند. در مقابل این سخنان لطفیان، گزارش کمیته تحقیق، بهیچوجه اشاره ای به او و نقش رده فرماندهی نیروی انتظامی در سرکوب دانشجویان نمیکند. گزارش، یکی از معاونان لطفیان را که جانشین فرمانده منطقه تهران بزرگاست را، در عین حال که تاکید می کند رفتارش خلاف قانون نبوده، به رفتار "غیرمدبرانه" "متهم" می کند و در کنار این مسئله، البته تعریف و تمجید بسیاری از حرکت نیروهای انتظامی در اوائل شکل گیری حرکت میکند تا زهر آن انتقاد ملایم را به این طریق گرفته باشد. علیرغم آنکه فرمانده نیروی انتظامی، حمله کادرها و درجه داران تحت مسئولیت اش به خوابگاه دانشجویی با لباس شخصی را تأیید می کند، اما گزارش کلامی در مورد عملکرد این نیروهای انتظامی که لباس شخصی بتن داشتند اما مجهزه باتوم و گاز اشک آور بودند، نمیگوید. این سکوت قرار است نقش ارگان های رسمی سرکوب در سازماندهی باندهای سیاه و "گروه های فشار" را بپوشاند.

این گزارش گرچه نقطه سازش جناح های اصلی جنبشیم بر سر نحوه عملکرد هریک از آنها در مقطع

می کنند و دست به دعا برمی دارند که حکومت اسلام به برکت سازماندهی صدها هزار ارتشی و پاسدارو بسیجی، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، و دسته جات سرکوبگر و مسلح غیر رسمی و با اتکا به زرادخانه ای از اسلحه های رنگارنگ، این توان را دارد که مخالفان حکومت اسلامی و توهین کنندگان به ساحت رهبر را سرکوب کند. با سرکوب اعتراضات دانشجویی نیمه دوم تیرماه، اندک آرامشی در صفوف حکومت پدیدار میشود و اندک اندک زمزمه های ضرورت بررسی "واقعه کوی دانشگاه" بالا میگیرد.

"کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی" شکل میگیرد، اما این، آن کمیته ای نیست که در روزهای ۱۸ و ۱۹ تیر ماه برای آرام کردن دانشجویان و وعده داده میشود، "آمران وعاملان" حمله به کوی دانشگاه را معرفی و مجازات کند. حرکت دانش جوئی سرکوب شده بود. این کمیته قرار بود نقطه سازشی میان دعاوی ناسخ و منسوخ جناح های رژیم بوجود بیاورد. از این رو، "آمران و عاملان" حمله به کوی دانشگاه، سرکوب کنندگان جنبش دانشجویی و تظاهرات خیابانی، خود مامور شدند که در مورد "واقعه کوی دانشگاه" تحقیق کنند.

کمیته تحقیق متشکل از دو معاون وزرات کشور، نماینده وزارت اطلاعات، نماینده وزیر آموزش و فرهنگ عالی، رئیس اداره اطلاعات سپاه پاسداران، دادستان دادرسی نظامی استان تهران، رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و رئیس سازمان بازرسی کل کشور و به ریاست علی ربیعی عضو دبیرخانه شورای امنیت ملی، سرانجام روز ۲۳ مردادماه گزارش تحقیقات را منتشر ساخت.

مقایسه آنچه در گزارش کمیته تحقیق به عنوان "زمینه های وقوع حادثه" و مراحل مختلف شکل گیری و گسترش اعتراضات در کوی دانشگاه و حمله نیروهای سرکوب به دانشجویان ذکر شده، با مطالبی که قبل از انتشار این گزارش به روز نامه های رسمی حکومت درز کرده، تأکیدی بر این نکته است که در این گزارش، بدنبال واقعیات رویدادها نباید گشت. اساساً گزارش چنین هدفی هم ندارد. بلکه هدف تهیه کنندگان این است که با لاپوشانی واقعیات و نکات مورد توافق، و سازش جناح ها و گرایشات مختلف را توجیه کنند. نکات برجسته گزارش از این قرارند: گزارش ضمن اشاره به مواردی که در دو سال گذشته در دانشگاه و خیابانهای اطراف آن، تجمع، اعتراض و راه پیمائی انجام شده، چنین ارزیابی میکند که تجمع دانشجویی بعد از ظهر پنجشنبه ۱۷ تیر نیز که در اعتراض به حکم دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر تعطیلی روزنامه سلام انجام شده می توانست یکی از همان اعتراضات معمول دانشجویی باشد. گزارش تاکید می کند که دلیلی بر سازماندهی قبلی این حرکت توسط تشکل های دانشجویی و "در ضمن گزارشی مبنی بر اینکه حضور مهمانان "در کوی دانشگاه" با هماهنگی و سازماندهی قبلی در کوی بوده است، به این کمیته واصل نشده است". این مورد آخر، پاسخی است به دعاوی طرفداران "جناح راست" که میگفتند طرفداران خاتمی آن روز دانشجویان را تحریک کرده اند که علیه تعطیل روزنامه سلام تظاهرات کنند، دفتر تحکیم وحدت سازمانده این حرکت بوده و به مسئولان خوابگاه گفته شده بود در آن شب بخصوص، از کسانی که به عنوان مهمان به

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۴۰)

پرولتاریای روسیه به سوی کسب قدرت سیاسی

اعتراض وسیعی را در میان کارگران برانگیخت. در اواخر اکتبر کارگران در حمایت از ملوانان و با خواسته‌های مشخص سیاسی^۱ در ۷۷ کارخانه دست به اعتصاب زدند.

روی هم رفته در سال ۱۹۱۶ بیش از ۱۵۰۰ اعتصاب در روسیه صورت گرفت و بیش از یک میلیون و پانصد هزار کارگردار این اعتصابات شرکت کردند.^(۴)

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و شکل‌گیری قدرت دوگانه

برغم این که در روسیه بعثت برجای ماندن بسیاری از بقایای مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، انقلاب دمکراتیک در دستور کار قرار داشت، اما بورژوازی روسیه، نه تنها از ترس پرولتاریا و خصلت سازشکارانه‌اش علاقه‌ای به انقلاب نداشت، بلکه به یک طبقه ضد انقلابی تبدیل شده بود. لذا نیروی محرکه این انقلاب را کارگران و دهقانان تشکیل میدادند. برطبق آمارهای موجود، در آستانه انقلاب فوریه، "مجموع مزدبگیران روسیه ۱۸/۵ میلیون نفر بودند که ۳۵۴۵۰۰۰ نفر آن را پرولتاریای صنعتی تشکیل می‌داد." این رقم در مقایسه با کل جمعیت روسیه که حدود ۱۶۰ میلیون نفر بود، کمیت محدودی است. معهذاً طبقه کارگر برغم کمیت محدودش نسبت به کل جمعیت، یک نیروی اجتماعی و سیاسی بزرگ و مهم بود. تمرکز عالی طبقه کارگر در مراکز حیاتی اقتصاد کشور و موسسات بزرگ، موقعیت ویژه‌ای به آن میداد. "در پتروگراد و حومه اش ۵۴۶۱۰۰ کارگر مشغول بکار بودند که ۳۹۲۸۰۰ نفر آنها کارگران کارخانه‌ها بودند. ۸۰ درصد کارگران در موسساتی با بیش از ۵۰۰ کارگر کار می‌کردند. در مجتمع پوتیلف ۲۴۴۴۹، در تروپچنی ۱۹۰۴۶ نفر و در تروکلینگ ۱۵۳۲۸، در آبوخوف ۱۰۶۰۰ و در مجتمع اوختا ۱۰۲۰۰ نفر کار می‌کردند."^۲

"در مسکو بین ۴۱۰۰۰۰ تا ۴۲۰۰۰۰ کارگر وجود داشت که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر آنها کارگران کارخانه‌ها بودند. در مسکو ۲۸ موسسه تولیدی کارگزارانشان از ۱۰۰۰ متجاوز بود." (۵) این تمرکز بسیار عالی که در شکل و آگاهی طبقه کارگر و مبارزات آن نقش مهمی ایفا میکرد، طبقه کارگر را به یک نیروی مهم سیاسی و اجتماعی تبدیل کرده بود. طبقه کارگر روسیه از همان هنگام انقلاب ۱۹۰۵ عملاً^۳ نشان داده بود که یگانه نیروی پیگیر انقلاب و رهبر بلا منازع آن است. با اعتلا نوبنی که پس از سال ۱۹۱۵ پدید آمد، این نیروی مهم اجتماعی و سیاسی یکبار دیگر ابتکار عمل را در مبارزه و رهبری جنبش برای سرنگونی دودمان رومانف‌ها در دست گرفت. در جریان این تحولات، نقش پیش‌آهنگ مبارزه انقلابی را پرولتاریای صنعتی، بویژه پرولتاریای پتروگراد بر عهده داشت. بخش اعظم اعتصابات و تظاهرات را کارگران پتروگراد برپا کردند. سال ۱۹۱۷ با موج گسترده‌ای از اعتصابات و تظاهرات کارگران پتروگراد همراه بود. در سالروز یکشنبه خونین ۹ ژانویه، ۳۰۰ هزار کارگر پتروگراد دست از کار کشیدند. این بزرگترین اعتصاب سیاسی پس از آغاز جنگ بود. اعتصابات به مناطق دیگر نیز کشید. در فاصله دو ماه از ژانویه تا پایان فوریه اعتصابات کارگری به چنان وسعتی رسید که تعداد کارگران اعتصابی چهار برابر ماه‌های مشابه سال قبل بود. "در ژانویه ۲۵۰۰۰۰ کارگر در اعتصابات شرکت کردند و در فوریه تعداد آنها به ۴۰۰۰۰۰ رسید." (۶) این اعتصابات در پتروگراد، مسکو، خارکوف، تولا، باکو و تعداد دیگری از شهرهای صنعتی بوقوع پیوست. حدوداً ۸۵ درصد این اعتصابات سیاسی بودند. مبارزه کارگران روز بروز اعتلا می‌یافت. اعتراض در میان سربازان وسعت بیشتری میگرفت. در نیمه دوم فوریه، بحران سیاسی بحد کافی رشد کرده بود و لحظه قیام نزدیک‌تری شد. نیروهای سرکوب برای مهار جنبش بردشت سرکوب‌افزودند و تعداد دیگری از فعالین جنبش کارگری را دستگیر نمودند. سرمایه‌داران به منظور اعمال فشار بیشتر به کارگران، کارخانه را تعطیل می‌کردند، اما این اقدامات، عزم طبقه کارگر را به مبارزه را سخ‌تر کرد. در پی تعطیل یکی از کارگاه‌های مجتمع پوتیلف، کارگران این مجتمع دست به اعتصاب و تظاهرات زدند و روزی ۲۳ فوریه بسوی مرکز شهر به حرکت درآمدند. زنان زحمتکش خانه‌دار نیز که از گرانی، کمبود آذوقه و ایستادن در صاف‌های طولانی به خشم آمده

اعتلا مجدد جنبش کارگری روسیه

در حالی که انترناسیونال دوم فروپاشیده بود و تلاش چپ برای ایجاد یک انترناسیونال جدید که از اپورتونیسیم و شووینیسیم تصفیه شده باشد هنوز به نتیجه قطعی نرسیده بود، بحران انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری عمیق‌تر و شرایط انقلابی بیش از پیش آماده‌تر می‌شد. ادامه جنگ که مصائب عظیمی ببار آورده بود، کشتار میلیون‌ها انسان، ویرانی‌های عظیم، کمبود مواد غذایی، فقر و گرسنگی، تشدید استثمار کارگران، سلب آزادی‌های سیاسی مردم به بهانه جنگ، همه این عوامل تضادهای اجتماعی را به انتها درجه تشدید کرده بودند. اعتراض به ادامه جنگ روز به روز افزون می‌شد و مبارزه طبقه کارگر مجدداً^۴ اعتلا می‌یافت. در این میان روسیه بیش از هر کشور دیگری آماده انقلاب بود. روسیه به کانون همه تضادهای نظام امپریالیستی تبدیل شده بود. در اینجا انبوهی از تضادها به درجه‌ای انفجار آمیز رشد کرده بودند. علاوه بر این، طبقه کارگر روسیه که تازه چند سال پیش به انقلاب روی آورده بود، از روحیه و رزمندگی سطح بالایی برخوردار بود. حزب این طبقه، حزب بلشویک که رادیکال‌ترین جریان چپ مارکسیست در سطح جهانی بود، از یک تئوری و تاکتیک کاملاً منسجم و پرداخت شده پرولتاری برخوردار بود. این حزب با طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی انقلاب و نیز شعار شکست دولت خودی در جنگ، روحیه انقلابی پرولتاری و انترناسیونالیستی را در میان کارگران روسیه توسعه داده بود و آنها را به انقلاب و قیام فرامیخواند. جنبش طبقه کارگر روسیه که با آغاز جنگ با یک افت موقت روبه‌رو شده بود، مجدداً^۵ از اواسط سال ۱۹۱۵ رو به اعتلا نهاد. در ماه‌های ژوئن و ژوئیه کارگران فلز کار در چندین کارخانه دست به اعتصاب زدند. کارگران در چند مورد دست به تظاهرات زدند. پلیس تظاهرات کارگران را در کاستروما به گلوله بست. بیش از ۵۰ کارگر کشته و زخمی شدند. ماه‌ها با یک موج گسترده اعتصابات نساجی در ایوانو-وازنسنسک آغاز شد. یک بار دیگر، پلیس کارگران را به گلوله بست که در جریان آن ۱۴۰ کارگر کشته و زخمی شدند. قتل عام کارگران نساجی موجی از خشم و اعتراض را در میان طبقه کارگر برانگیخت. کارگران به اعتصاب سیاسی روی آوردند. کارگران فلز نقش مهمی در برپایی این اعتصاب داشتند. در پی این اعتصاب، رژیم تزاری، گروه کثیری از فعالین و پیشروان جنبش کارگری را به زندان انداخت. اما این نیز نتوانست در مبارزه طبقه کارگر خلی ایجاد کند. رژیم تزاری که با اعتلا نوبن جنبش کارگری روبه‌رو شده بود، علاوه بر سرکوب و کشتار کارگران به تاکتیک دیگری نیز متوسل گردید و به منظور فریب کارگران و ایجاد روحیه سازش در میان آنها، کمیته‌های صنایع جنگی را ایجاد کرد. بلشویکها ماهیت ضد کارگری این کمیته را که هدفی جز تشدید استثمار کارگران و ایجاد روحیه سازش در میان کارگران نداشت برملا کردند و از کارگران خواستند، این کمیته‌های فرمایشی را تحریم کنند، اما منشویک‌ها و اس‌ارها، کارگران را به شرکت در این کمیته‌ها تشویق نمودند. سال ۱۹۱۵ با اعتصابات کارگران مجتمع پوتیلف و برخی کارخانه‌های دیگر پایان یافت.

مجموعاً^۶ در سال ۱۹۱۵ متجاوز از هزار اعتصاب در روسیه صورت گرفت و ۵۰۰۰۰۰ کارگر در این اعتصابات شرکت کردند. (۱) سال ۱۹۱۶ با اعتصابات و تظاهرات گسترده تری آغاز شد. در فوریه یک رشته اعتصابات اقتصادی در تعدادی از کارخانه‌ها صورت گرفت. این اعتصابات بزرگترین اعتصابات کارگری روسیه پس از آغاز جنگ بودند. در جریان این اعتصابات، کارگران مجتمع پوتیلف خواهان افزایش ۷۰ درصد به دستمزد خود شدند و تا حدودی موفق شدند. در ماه مارس ۷۰۰۰۰ کارگر دست به اعتصاب زدند. (۲)

در پائین‌اعتراض به افزایش قیمت‌ها و کمبود خوارو بار همگانی ترشد و اعتراض به ادامه جنگ و استبداد تزاری دامنه وسیع‌تری بخود گرفت. اعتصابات بیش از پیش سیاسی شدند و در اواخر سال ۱۹۱۶ بخش اعظم اعتصابات سیاسی بودند. در همین حال ناراضیاتی در ارتش رو به گسترش بود. حزب بلشویک تبلیغات و فعالیت‌های خود را در میان ملوانان و سربازان گسترش داده بود. دستگیری تعدادی از ملوانان کرنشتاد،

از صفحه ۵

بودند، دست به تظاهرات زدند. به زودی تعداد زیادی از کارگران کارخانه های پتروگراد دست از کار کشیدند. روز ۲۴ فوریه ۲۰۰۰۰۰ کارگر پتروگراد دراعتصاب بصرمیبردند. بلشویکها فراخوان تظاهرات در مرکز شهر را دادند. دهها هزار کارگر با شعار نان، مرگ برجنک، مرگ براستبداد، زنده باد جمهوری دست به تظاهرات زدند. تظاهرات پیوسته وسعت می گرفت. درگیری میان نیروهای پلیس و ارتش با کارگران پیش آمد. گروههایی از سربازان به مردم پیوستند. روز بعد، اعتصاب سیاسی همه گیر شد و حدود ۲۰۰۰۰۰ کارگر در اعتصاب بسر می بردند. تظاهرات تمام پتروگراد را فرا گرفته بود. نیروهای نظامی بسوی کارگران آتش گشودند و شب هنگام، تعدادی از فعالین جنبش کارگری را دستگیر کردند. روز ۲۶ فوریه درگیری شدیدی میان کارگران و نیروهای پلیس و ارتش در جریان بود. کارگران به مراکز پلیس یورش بردند و مسلح شدند. سربازان دسته دسته به مردم می پیوستند. ۲۷ فوریه قیام تمام شهر را فرا گرفت. اعتصاب به قیام انجامیده بود. کارگران تعدادی از اسلحه خانه ها را به تصرف در آوردند و خود را مسلح کردند. کارخانه مهمات سازی نیز به تصرف کارگران در آمد. سربازان بیشتری به قیام پیوستند. کارگران و سربازان در یک اقدام نظامی مشترک، مهمترین انبار مهمات دولتی را تصرف نمودند و دهها هزار اسلحه به دست مردم افتاد. زندانیان سیاسی آزاد شدند و تمام مراکز اصلی و کلیدی شهر به تصرف نیروهای انقلابی در آمد. سلطنت رومانوف ها سرنگون شد. در جریان تحولات سریع انقلابی، کمیته های اعتصاب به سرعت به شوراها، ارتقا یافتند. کارگران که شوراها را در ۱۹۰۵ تجربه کرده بودند، و آن را در حافظه تاریخی خود نگه داشته بودند، اکنون تجربه خود را در سطحی گسترده تر به کار می گرفتند. از ۲۴ فوریه انتخابات شوراها در برخی از کارخانه های پتروگراد آغاز شده بود. در ۲۷ فوریه رهبران منشویک و اس ار کوشیدند ابتکار عمل را بدست بگیرند. آنها به نام کمیته اجرائی موقت شورای نمایندگان کارگران، بیانیه ای انتشار دادند و اعلام نمودند که اولین اجلاس نمایندگان کارگران، سربازان و اهالی پتروگراد در ساعت ۷ بعد از ظهر در ساختمان دوما تشکیل خواهد شد. به واحدهای ارتشی که به مردم پیوسته بودند دستور داده میشد که به فوریت یک نماینده از هر گروهان انتخاب کنند. کارخانه هایی که بیش از هزار کارگر داشتند می بایستی یک نماینده در ازای هر هزار کارگر انتخاب نمایند و کارخانه هایی که کمتر از هزار کارگر داشتند، هر کدام یک نماینده انتخاب و به شورا بفرستند. تعیین این شیوه انتخاب نمایندگان از سوی رهبران اس ار و منشویک تصمیمی آگاهانه برای تقویت مواضع خودشان بود. بدین طریق، بلشویکها که در کارخانه های بزرگ نفوذ داشتند، در یک اقلیت قرار گرفتند و بیشتر نمایندگان از کارخانه های کوچکتر و ارتش می آمدند که منشویکها و اس ارها نفوذ بیشتری در آنها داشتند. بهر رو تعدادی از نمایندگان کارگران و سربازان در اجلاس حضور یافتند و شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد تشکیل گردید. هنگامی که اجلاس آغاز شد "۴۰ تا ۴۵ نماینده با حق رای حضور داشتند که کارخانه های پتروگراد را نمایندگی میکردند. مجموعاً ۲۵۰ نماینده و میهمان در تالار حضور داشتند." چخیدزه منشویک بعنوان رئیس و اسکویلف منشویک و کرنسکی اس ار بعنوان معاونین انتخاب شدند. شورای نمایندگان کارگران و سربازان برغم سازشکاری سران منشویک و اس ار بعنوان یک قدرت و حکومت عمل میکرد. شورا برای مقابله با کمبود خوار و بار تصمیم گرفت که تمام انبارهای مواد غذایی را مصادره کند و یک کمیسیون را برای سروسامان دادن به امر خوار و بار تشکیل داد. شورا یک کمیسیون نظامی تشکیل داد که به امر ارتش و پیشبرد فعالیت انقلابی در آن بپردازد. شورای پتروگراد با ایجاد میلیشای کارگری بمنظور حفظ نظم در شهر به آنچه که در واقع وجود پیدا کرده بود، رسمیت داد، چرا که پلیس و ژاندارمری درهم کوبیده شده بودند، ارتش به مردم پیوسته بود و کارگران برقراری نظم عمومی را برعهده گرفته بودند. شورا یک کمیته اجرائی نیز انتخاب نمود که دو عضو آن بلشویک بودند. شورا تصمیم گرفت که نمایندگانی برای سازمان دهی کارگران و ایجاد امرارگانهای حکومتی محلی به مناطق و نواحی دیگر اعزام نماید. همچنین تصمیم گرفت بولتن شورای نمایندگان (ایزوستیا) را بعنوان ارگان رسمی شورا انتشار دهد. شورا کمیسیون های دیگری از جمله تبلیغات، انتشارات و چاپ، اطلاعات، مالیه، پست و تلگراف و راه آهن تشکیل داد.

شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد روز ۲۸ فوریه به تصمیم گیری در مورد مسائل مالی پرداخت. طبق یک تصمیم، رژیم پیشین را از حق کنترل منابع مالی دولتی محروم ساخت. ابتکار عمل را در این عرصه نیز برعهده گرفت. محافظت از بانک دولتی و دیگر مراکز

مالی را برعهده واحدهای نظامی خود قرارداد. شورا همچنین تصمیم گرفت، بخش سربازان را نیز ایجاد کند. در اول ماه مارس اجلاس مشترک بخش کارگران و سربازان شورای پتروگراد تشکیل شد. ۱۰ نماینده سربازان به عضویت کمیته اجرائی شورای پتروگراد در آمدند که دو بلشویک نیز در میان آنها بود. اجلاس مشترک تصمیم گرفت که کمیته هایی برای هدایت جنبش سربازان در همه جا تشکیل شود و تمام واحدهای ارتشی از نظر سیاسی از شورای نمایندگان کارگران و سربازان تبعیت کنند. (۸)

شورای نمایندگان کارگران و سربازان قدرت را عملاً به دست گرفته بود. این در واقع یک قدرت انقلابی کارگران و دهقانانی بود که لباس سربازی برتن داشتند. دیکتاتوری انقلابی_دمکراتیک کارگران و دهقانان که بلشویکها از سالها پیش آنرا در انقلاب دمکراتیک روسیه پیش بینی کرده بودند، متحقق شده بود. علاوه بر این، قدرت شورایی چیزی کاملاً متفاوت از نوع دولتی بود که در جمهوریهای دمکراتیک وجود داشت. این قدرت از نوع دولت کمون بود. لنین در تحلیل و جمع بندی این حکومت می نویسد: "ترکیب طبقاتی این حکومت دیگر، چگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان (که به لباس سربازان ملبس هستند) خصلت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده های مردم از پائین_متکی است نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت حاکمه بکلی غیر از آن نوعیست که بطور کلی در جمهوریهای پارلمانی بورژوا دمکراتیکی که تا کنون تیپ عادی به شمار میرفت و در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا حکم فرماست_ دیده میشود. . . این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است." (۹) اما در حالیکه این قدرت شکل گرفته بود، بورژوازی نیز بیکار ننشسته و در تکاپو بود تا قدرت را به دست گیرد به محض پیروزی کارگران، در همان بعد از ظهر روز ۲۷ فوریه، احزاب بورژوا در دوما یک کمیته موقت تشکیل دادند که وظیفه آن احیا نظم بود. این کمیته هیئتی را نزد تزار فرستاد که استعفا کند. او نیز استعفا را به فوریت پذیرفت و برادرش را بعنوان جانشین معرفی نمود. اما کارگران روسیه که تزاریسم را سرنگون کرده و عملاً قدرت را به دست گرفته بودند، مطلقاً به احیا نظام سلطنتی تن نمی دادند و تا اینجا قدرت واقعی در دست شورای نمایندگان کارگران و زحمتکشان بود و کمیته موقت دوما قدرتی نداشت. لذا بورژوازی بر آن شد که تا دیر نشده و برای آرام کردن کارگران و زحمتکشان، بدون تزار، خود قدرت را بدست بگیرد. کمیته موقت دولتی تصمیم گرفت که مذاکراتی را با شورای پتروگراد آغاز نماید. از آنجائی که منشویکها و اس ارها در شورای پتروگراد اکثریت داشتند، برغم مخالفت بلشویکها و برخی دیگر از جریانات کارگری، مذاکره با کمیته موقت دوما تصویب شده بود. در جلسه کمیته اجرائی شورای پتروگراد در اول مارس بحث مفصلی پیرامون نحوه برخورد به کمیته موقت دوما در جریان بود. جناح راست کمیته اجرائی که عمدتاً از اس ارها تشکیل می شد خواهان شرکت نمایندگان شورا در حکومت بورژوائی بود. بلشویکها خواهان تشکیل حکومت موقت انقلابی بودند و جریان مرکز عمدتاً منشویک در عین این که شرکت در دولت بورژوائی را رد می کرد، خواهان حمایت از آن بود. بالاخره تصمیم گرفته شد که برخی مطالبات سیاسی را در برابر حکومت بورژوائی قرار دهند، شورا برای آنها نظارت کند، از حق وتو برای کنار زدن وزرای نا مطلوب برخوردار باشد، اما در حکومت بورژوائی شرکت نکند. سران اس ار و منشویک بعنوان نمایندگان کمیته اجرائی شورای پتروگراد با کمیته موقت دوما جلسه مشترکی تشکیل دادند و توافق کردند که کمیته موقت دوما یک حکومت موقت تشکیل دهد. در پی این مذاکرات یک حکومت بورژوائی تحت ریاست پرنس لوف در ۲ مارس تشکیل شد و کرنسکی هم وزیر دادگستری آن شد. بدین طریق قدرت دوگانه پدید آمد و شوراها داد وطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار کردند. این وضعیت خودیژه البته نمی توانست مدتی طولانی دوام آورد و بالاخره میبایستی یکی بردگری پیروز شود.

برغم نقش بسیار مهمی که پتروگراد در انقلاب فوریه و سرنگونی تزاریسم داشت، اما این انقلاب به پتروگراد محدود نشد. در پی پتروگراد جنبش در مسکو اوج گرفت. در مسکو موقعیت بلشویکها بهتر از پتروگراد بود. بلشویکها در حمایت از قیام پتروگراد فراخوان اعتصاب عمومی سیاسی دادند. این اعتصاب که در ۲۷ فوریه آغاز شد، سریعاً به تظاهرات و قیام انجامید. روز ۲۸ فوریه درگیری میان کارگران با نیروهای نظامی دولتی آغاز شد. کارگران تعدادی از نیروهای پلیس را خلع سلاح کردند. گروهی از سربازان به کارگران پیوستند. روز اول ماه مارس، درگیری های مسلحانه به اوج خود رسیده بود، گروههای

برنامه خاتمی، ادامه برنامه رفسنجانی، برنامه تشدید فقر و استثمار

داران، مدیران دولتی، افراد حکومتی یا نزدیکان و بستگان آنها قرار بگیرد و آنها نیز با حمایت دولت و درعین برخورداری از امتیازات وامکانات دولتی، دسترنج کارگران و سودهای باد آورده را به جیب بزنند و مردم را غارت و چپاول کنند. در برنامه آقای خاتمی نه فقط قرار است همین روند ادامه یابد، بلکه پیش بینی شده است موسسات بزرگ تر و انحصاراتی چون دخانیات و قند و شکر، چای، راه آهن و پست و مخابرات نیز به بخش خصوص واگذار شود که نتیجه این واگذاریها نیز از هم اکنون روشن است و بدون هیچ تردیدی در وهله اول اخراج دهها هزار تن از کارگران و کارمندان این موسسات را در پی خواهد داشت و در مرحله بعد کارفرمایان و مالکان جدید این انحصارات تا جاییکه بتوانند از امتیازات و حقوق کارگران باقی مانده خواهند زد و استثمار و وحشیانه تر کارگران را سازمان خواهند داد. از اینها گذشته با واگذاری این انحصارات به بخش خصوصی، بسرعت به تولیدات و خدمات این موسسات، اعم از قند و شکر و چای و پست و تلفن و یا بلیط قطار و هزینه حمل و نقل افزایش خواهد یافت. بدیهی است که این افزایش قیمت در این محدوده باقی نمانده و بر قیمت سایر کالاها و خدمات می گذارد و در یک کلام به همه کالاها و خدمات و مایحتاج عمومی تعمیم می یابد. معنای اینها، کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید کارگران و زحمتکشان، تنزل فاحش سطح معیشت آنها و محرومیت توده های زحمتکش مردم است که طبقه حاکمه، دولت و برنامه نویسان آن، البته آن را "اهتمام به امر عدالت اجتماعی" معنی کرده اند.

رشد اقتصادی،

اشتغال و کنترل نرخ بیکاری

در لایحه برنامه آقای خاتمی، پیش بینی ها و برآوردهائی در مورد میزان جذب منابع مالی بین المللی، رشد سالانه درآمدهای مالیاتی دولت، میزان صادرات غیر نفتی، میزان رشد سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی و امثال اینها نیز بدست داده شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام مجبوریم از خیر همه آنها بگذریم و در اینجا صرفاً و آنها بطور خلاصه، به پیش بینی ها و دعاوی برنامه سوم در مورد میزان رشد سالانه اقتصادی، نرخ بیکاری و نرخ تورم بپردازیم.

شاه بیت برنامه آقای خاتمی ایجاد اشتغال و کنترل نرخ بیکاری است. در لایحه پیشنهادی دولت چنین برآورد شده است که متوسط رشد سالانه اقتصادی به ۶ درصد میرسد. هر ساله حداقل ۷۶۵ هزار شغل جدید ایجاد می گردد. بیکاری کنترل و نرخ آن به ۱۰/۵ درصد میرسد. در این لایحه همچنین ادعا شده است که نرخ تورم سالانه به ۱۵/۹ درصد میرسد. قبل از هر چیز در مورد تامین یک رشد اقتصادی ۶ درصدی آنها تحت شرایط یک رکود عمیق اقتصادی، باید گفت که این فقط یک ادعای تو خالی است. در شرایطی که اوضاع اقتصادی رژیم بسیار وخیم است و دولت با ورشکستگی مالی روبروست و میلیاردها دلار به بانک ها و

گرائی، نهادی کردن حاکمیت قانون و تامین حقوق و آزادیهای مشروع و قانونی، چیزهائی نیستند که تازه مطرح شده باشند. بیش از دو سال است که توده های مردم این شعارها را هر روزه می شنوند و نه فقط می شنوند، بلکه مایه از عملی آن را نیز در زندگی روز مره با گوشت و پوست خود لمس می کنند. بیلان کار آقای خاتمی و دوستانش در حکومت، در زمینه دفاع از قانون اساسی و نهادهای حکومت اسلامی و تامین آزادی آخوندها و شبه آخوندها که در چار چوب نظام و شرع با هم مباحثه داشته باشند و در همان حال متفقاً "مردم و آزادیهای سیاسی را شرعاً" و قانوناً "سرکوب نمایند و حتی به محافل نزدیک به حکومت و دوستان دور اندیش خویش هم رحم نکنند، اینها چیزهائی است که در طی این دوسال اخیر نیز تصاویر بسیار روشنی از آن در برابر مردم قرار داده شده است. نمونه سرکوب اعتراضات دانشجویی و تظاهرات خیابانی تیرماه و اقدامات سرکوبگرانه بعدی، یک بار دیگر معنای روشن آزادی در چار چوب شرع و قانون را به دست داد و بنابراین نیازی به بررسی مجدد آنها نیست. می ماند جنبه های اقتصادی این برنامه که باید دید آیا چیز جدیدی در آن یافت می شود یا نه؟

خصوصی سازی و "عدالت اجتماعی"

یکی از جهت گیریهای اصلی برنامه آقای خاتمی "تقویت بخش غیر دولتی" و "توسعه بخش خصوصی" است. در این لایحه، تحت عنوان تمرکززدائی، پیشنهاد شده است که شرکت ها و انحصارات دولتی به بخش خصوصی واگذار شود و راه کارهائی نیز برای "تسهیل" امر واگذاری، پیش بینی شده است. در این لایحه، حذف انحصاراتی چون دخانیات، قند و شکر، چای، راه آهن، پست و مخابرات نیز پیش بینی شده است.

واگذاری شرکت ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی نیز، البته که موضوع تازه ای نیست. هم اکنون جمهوری اسلامی چندین سال است که به این کار مشغول است و خاتمی نیز در واقع ادامه دهنده مسیری است که قبلاً "رفسنجانی" آنرا فرس کرده است. با اینهمه باید اذعان نمود که آقای خاتمی در تشدید و تعمیم این روند، همت به خرج داده است. ظاهراً هدف این خصوصی سازی ها، کاهش هزینه های دولتی، پایان دادن به رکود اقتصادی و ایجاد رونق بوده است. اما تجربه بجا مانده از این خصوصی سازیها حاکی از آن است که نه هزینه های دولتی آنچنان کاهش یافته است و نه رونقی در کار تولید و اقتصاد حاصل شده است. در عوض اما کارفرمایان و صاحبان جدید این بنگاهها و موسسات، با اخراج ها و بیکار سازی های وسیع کارگران و کارمندان اینگونه موسسات و شرکت ها، بردامنه رکود و بیکاری افزوده اند. هم از این طریق، و هم با تشدید فشار بر کارگران و زدن امتیازات آنها، بیش از پیش حق و حقوق کارگران را پایمال کرده و بر شدت کار و استثمار کارگران افزوده اند. اساس قضیه و نتیجه این شده است که بخش های بزرگی از ثروت ها و درآمدهای عمومی، در اختیار سرمایه

بست و چهارم شهرویر لایحه برنامه سوم دولت جمهوری اسلامی تحویل مجلس داده شد. آقای خاتمی، رئیس دولت هنگام تحویل این لایحه، توضیحات مبسوطی نیز پیرامون نحوه تهیه و تدوین این برنامه، معیارها و نگرش حاکم بر آن و نیز جهت گیری ها و محورهای اصلی آن ارائه کرد. خاتمی بعد از یکرشته سخنان کلی، پرگوئی و جمله پردازیهای همیشگی و "انشاء" گونه اش که اکنون دیگر کسی هم به آن اعتنا نمی کند و به یکی از خصیصه های بارز و تمسخر برانگیز ایشان تبدیل شده است، توضیح داد که برنامه سوم بر پایه وفاداری به آرمانهای خمینی و اجرای رهنمودهای خامنه ای و سیاست های کلی نظام تهیه و تدوین شده است. خاتمی اضافه کرد که در تهیه و تدوین این برنامه، معیارهای اصلی او و همکارانش "قانون و دراس آن قانون اساسی به عنوان چارچوب بی بدیل اداره کشور" بوده است. ایشان سپس از اشتغال به عنوان "چالش اساسی دولت" و یکی از محورهای اصلی برنامه خود یاد کرد و بالاخره با اشاره به جهت گیریهای برنامه سوم، به مجلس اطمینان خاطر داد که در تهیه آن همه مسئولان کشور از "مقام معظم رهبری" گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت مشارکت فعال داشته و روی اصول آن "توافق" داشته اند. علاوه بر این، دولت نیز در تهیه و تنظیم آن از نظر همه کارشناسان و صاحب نظران دانشگاهی و "حوزوی"! بهره برده است و به همین اعتبار این برنامه را "یک میثاق ملی" نامید و چنین اظهار امیدواری کرد که با بررسی نمایندگان به "سندی ماندگار" در تاریخ برنامه ریزی کشور تبدیل شود!

توصیف و تعریف آقای خاتمی، این استاد معظم لفاظی پیرامون برنامه سوم دولت البته بسیار مبسوط تر و مفصل تر از آن چیزی است که ما در بالا به آن اشاره کردیم و صد البته که پرداختن به آن از حوصله این مقاله جدا "خارج است. معهداً از همین چند جمله مختصر، حتی بدون وارد شدن به مسائل مشخص تر هم میتوان به ماهیت ارتجاعی و استثمارگری این برنامه پی برد. هرکس می داند که برنامه ای که معیارهای اصلی اش قانون اساسی جمهوری اسلامی است و بر مبنای نظرات و اندیشه های مرتجعینی چون خمینی، خامنه ای، رفسنجانی و سایر کارشناسان حوزوی تهیه و تدوین شده و در چارچوب سیاست های نظام حکومت اسلامی است، نمیتواند چیز دیگری جز یک برنامه ارتجاعی و ضد مردمی باشد. با این همه اجازه بدهید ولو به اختصار هم که شده ببینیم آقای خاتمی چه میگوید و چه وعده های دیگری دارد که به مردم بدهد. ایشان در صحبتهای خود از سه نکته بعنوان جهت گیریهای اصلی و ویژه گیهای برنامه سوم یاد می کند، "اهتمام به امر عدالت اجتماعی و حتی اولویت آن"، "تامین حقوق و آزادی های مشروع و قانونی" و "تقویت بخش غیر دولتی". علاوه بر اینها، ایشان "نهادی کردن حاکمیت قانون" و "اشتغال" را که بعنوان "چالش اساسی دولت" از آن یاد میکند، محور برنامه خویش قرار داده است.

وارد شدن به مباحث سیاسی مطروحه در برنامه آقای خاتمی، اگر کار زائدی نباشد، تصدیق کنید که حتماً تکرار مکررات است. قانون



جمهوری اسلامی

حکم اعدام ۴ دانشجو را تأیید کرد

مردم مبارز ایران!

رژیم جمهوری اسلامی به کشتار و سرکوب ادامه می‌دهد و اکنون اعدام چهارتن از دانشجویان را در دستور کار قرار داده است.

رئیس دادگاه‌های ضد انقلاب اسلامی تهران، در مصاحبه‌ای که امروز در روزنامه جمهوری اسلامی انتشار یافت، تأیید کرد که حکم اعدام ۴ تن از دانشجویان صادر شده است. وی در این مصاحبه گفت که تا روز سه شنبه ۲۳ تیرماه ۱۵۰۰ نفر دستگیر شدند که برای هزار نفر «بعنوان عوامل اغتشاش پرونده تشکیل و تحویل دادگاه انقلاب اسلامی شد.» وی اشاره‌ای به تعداد دستگیرشدگان پس از ۲۳ تیر نکرد. او در ادامه مصاحبه گفت که تا کنون برای عده‌ای حکم حبس و جریمه صادر شده است و ۴ نفر به اعدام محکوم شده است. حکم دو نفر آنها در دیوان عالی کشور تأیید شده است. نامبرده افزود که هنوز پرونده‌هایی با جرائم سنگین وجود دارد که تحت بررسی است.

مردم مبارزه ایران!

جان ۴ تن از دانشجویان در خطر اعدام قرار دارد. نباید اجازه داد که رژیم جمهوری اسلامی به این اقدام جنایتکارانه خود جامه عمل پوشد و این دانشجویان را به جوخه اعدام بسپارد. دانشجویان جرم دیگری جز دفاع از آزادی ندارند. با هروسیله ممکن صدای اعتراض خود را به این احکام ارتجاعی بلند کنید و مانع از اعدام دانشجویان شوید.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۸/۶/۲۱

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اسلامی، توده‌های زحمتکش مردم به فلاکت و تیره‌روزی بیشتری سوق یافته و فقر و استثمار کارگران شدت یافته است. اوضاع اقتصادی نه فقط بهبودی نیافته است، بلکه دائماً وخیم‌تر شده و بحران اقتصادی نیز روز بروز عمیق‌تر و پدیدارتر شده است. این واقعیت‌ها به روشنی ناتوانی رژیم در حل معضلات اقتصادی و سیاسی جامعه را به اثبات می‌رساند و بار دیگر بر این حقیقت صحنه می‌نهد که حل بحران و معضلات اقتصادی و تامین بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی توده مردم در چارچوب نظام موجود ممکن نیست و راه حلی خارج از این چارچوب را طلب می‌کند. وقتیکه طومار حکومت اسلامی در یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه کارگران و زحمتکشان درهم پیچیده شود، وقتی که تمام دستگاه دولتی و بنیادهای ارتجاعی این از گور برخاستگان داغان و به زباله‌دان تاریخ سپرده شود، وقتیکه حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان مستقر گردد، نخستین گام اساسی در این زمینه نیز برداشته شده است.

برنامه خاتمی، ادامه برنامه رفسنجانی، برنامه تشدید فقر و استثمار

آنکه طبق همان منبع آماری، در همین مدت، سالانه فقط ۳۴۰ هزار شغل ایجاد شده است و این یعنی آنکه هرساله قریب به نیم میلیون نفر نیروی جوان بر صف میلیونی بیکاران اضافه شده است. به گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه رژیم، عملکرد برنامه دوم در بخش اشتغال، بیانگر ایجاد یک میلیون و ۲۵۰ هزار شغل جدید است. این یعنی چه؟ این یعنی آنکه سالانه حداکثر ۲۷۰ هزار شغل ایجاد شده و مابقی ۸۳۰ هزار نیروی جوان جویای کار، یعنی یک جمعیت ۵۶۰ هزار نفره، هرساله برتوده متراکم بیکاران افزوده شده است.

از همین روست که نرخ رشد بیکاری نیز دائماً افزایش یافته و هم اکنون هم بساربالاست. این نرخ در برخی مناطق و استانها مثل استان ایلام حتی به ۵۰ درصد رسیده است. در استان کرمانشاه ۲۷ درصد و در لرستان به حدود ۲۵ درصد رسیده است و در کل کشور نیز بسیار بالاتر از آن چیزی است که رژیم می‌گوید. آقای خاتمی و برنامه نویسان رژیم همچنین پیش بینی کرده‌اند متوسط نرخ تورم سالانه ۱۵/۹ درصد است. باید گفت که این هم یک ادعای غیر واقعی دیگری است که با هیچیک از داده‌های اقتصادی و وضعیت موجود همخوانی ندارد. امروز هرکس می‌تواند قیمت کالاها و خدمات و نیز ارزش ریال را فرضاً با ۵ سال و یا ۱۰ سال قبل مقایسه کند و به میزان افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و نرخ فزاینده تورم در این سالها پی ببرد. توده زحمتکش مردم که فشارهای طاقت فرسای اقتصادی و دائم التزاید را با تمام وجود خود لمس می‌کنند، با مشاهده این روندها، به ماهیت دروغ‌ها و وعده‌های دولت که دائماً تکرار می‌شوند، پی برده‌اند. البته خود دست اندرکاران حکومتی هم میدانند که دروغ می‌گویند و می‌دانند که بین عالم واقعی و دنیای ارقام آنها فاصله بسیاری وجود دارد. رئیس سازمان برنامه و بودجه رژیم می‌گوید "بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که نرخ تورم در طول برنامه دوم حدود ۲۶/۵ درصد بوده است که برای برنامه سوم محدود شده است" معهداً همین آقای رئیس برنامه و بودجه نیز عدم تحقق چنین برآوردهائی را البته من غیر مستقیم چنین بیان می‌کند که برنامه سوم یک برنامه صرفاً "پنج ساله نیست، بلکه یک نگاه بلند مدت تر به بیست سال آینده دارد! و اعداد و ارقام پیش بینی شده نیز بر مبنای این اهداف بلند مدت قابل دسترسی است! در دستگاه حکومت اسلامی، البته رقم سازی از هر کاری سهل تر و آسانتر است. وقتیکه میتوان با یک نوک قلم، تورم چهل، پنجاه درصدی در چند سال گذشته را به چیزی حدود نصف تقلیل داد، وقتیکه می‌توان کسری بودجه را در یک چشم بهم زدن به صفر رساند آنطور که خاتمی و سلف‌شعبیده بازش کردند، چرا نتوان نرخ تورم را "محدود" کرد، نرخ بیکاری را به میزان دلخواه کاهش داد و بر روی کاغذ رشد اقتصادی ایجاد کرد؟! در هر حال باید تصریح کرد که برنامه آقای خاتمی هم چیزی جدا از برنامه‌های گذشته رژیم نیست و در اساس ادامه همان برنامه رفسنجانی است که بر همان مبنا و اساساً طی دوده حکومت

مؤسسات مالی بین‌المللی بدهکار است و حتی با استقرار بانکی و قرضه خارجی هم به دشواری امور روزمره خود را می‌گذراند، ادعای شش درصدی رشد اقتصادی سالانه، ادعای بی‌پایه‌ای است. هم اکنون بیش از یازده هزار واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام وجود دارد که بعلت ناتوانی دولت در تامین منابع مالی مورد نیاز آنها، به حال خود رها شده‌اند! بانک مرکزی نیز طی سال‌های اخیر از اجرای تعهدات خود در قبال واگذاری پول و اعتبار به بخش صنعت و تولید بازمانده است. از سوی دیگر میزان سرمایه‌گذاری‌ها نیز کاهش یافته است. در سال ۷۵ میزان سرمایه‌گذاری ۶/۷ درصد رشد داشته که در سال ۷۶ به کمتر از نصف تقلیل یافته و به ۳/۲ درصد رسیده است. طبق سخنان معاون صنایع فلزی رژیم، سرمایه‌گذاری صنعتی در سال ۷۷، ۴۰ درصد نسبت به سال ۷۶ کاهش داشته است. طبق اظهارات روزنامه رسالت، میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ به ترتیب ۴/۵ درصد، ۵/۸، ۲/۹ و ۱/۷ درصد بوده است. به تبع همه اینها، تولیدات و ایضاً صادرات صنعتی نیز کاهش یافته است. بر اساس گزارش عملکرد شش ماهه اول سال ۷۷ وزارت صنایع، میزان تولید ۳۳ کالای مهم صنعتی از ۲ تا ۹۲ درصد (بطور متوسط ۴۶ درصد) نسبت به زمان مشابه سال قبل کاهش یافته است. صدور سایر کالاهای غیر نفتی از قبیل فرش، پسته، ملبوس، آهن آلات و فولاد نیز از ۱۵ تا ۷۶ درصد کاهش یافته است. روند تعطیل و توقف کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی همچنان ادامه یافته و تشدید شده است. رکود همچنان بر بخش‌های تولیدی حاکم است و هیچ نشانی از اینکه در این روندها تغییری اساسی ایجاد شود دیده نمی‌شود. همین دو سه ماه پیش بود که نور بخش رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۷۷ به ۱/۷ تا ۲ درصد رسید. هر چند که همین ادعا هم هنوز با حقیقت فاصله دارد، اما در هر حال بیانگر روند نزولی و پائین بودن نرخ رشد اقتصادی است. این روند در سال جاری نیز ادامه داشته و نرخ رشد اقتصادی به صفر یا چیزی حدود صفر رسیده و حتی رشد منفی داشته است. بنابراین با توجه به این اوضاع و روندها، بسیار بسیار بعید است که آقای خاتمی بتواند به ادعای خویش در زمینه رشد اقتصاد جامه عمل بپوشاند.

در زمینه اشتغال و کنترل نرخ بیکاری نیز اوضاع از همین قرار است. هم اکنون میلیونها نفر در سراسر ایران بیکارند و سوازی صدها هزار کارگری که در طی دو سه سال اخیر و با اثر اخراج‌ها و بیکارسازیهای وسیع از کار بیکار شده و به صف بیکاران پیوسته‌اند، هرساله صدها هزار نیروی جوان و جویای کار که فقط بخشی از آنها جذب بازار کار میشوند، بر جمعیت انبوه بیکاران اضافه می‌شود و رقم بیکاران و جویندگان کار دائماً افزایش می‌یابد. بر طبق آمارهای اعلام شده، طی سالهای ۶۵ تا ۷۵، بیش از ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بر جمعیت فعال کشور افزوده شده است. یعنی هرساله بطور متوسط ۸۳۰ هزار نفر بر جویندگان کار اضافه شده است. حال

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اعتصاب کارگران ریسندگی آذر

کارگران ریسندگی و بافندگی آذر اصفهان، در اعتراض به عقب افتادن ۴ ماه حقوق و مزایای خود، از رفتن به سرکار، خوداری کردند. صبح روز سه شنبه ۵ مرداد، حدود ۴۰۰ تن از کارگران این کارخانه، با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر اداره کار، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شدند. کارگران هشدار دادند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود در سطح گسترده تری دست به اعتصاب خواهند زد.

اعتراض کارگران لوله سازی

کارگران شرکت لوله سازی اهواز با ارسال یک یادداشت اعتراضی به روزنامه کار و کارگر، خواستار انعکاس مشکلات خود شدند. کارگران این شرکت که مدت‌هاست حقوق های خویش را با تاخیر زیاد دریافت می کنند، نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و خواهان پرداخت به موقع حقوق و مزایای خویش‌اند. کارگران در یادداشت خود از جمله نوشته اند "ما کارگران شرکت لوله سازی اهواز مدتی است حقوق خود را با تاخیر فراوان دریافت میکنیم بصورتی که هم اکنون (مرداد ماه) در حال دریافت حقوق اردیبهشت ماه، آن هم به صورت علی الحساب می باشیم!"

نامه اعتراضی

۷۰۰ نفر از پرسنل آسایشگاه کهریزک، با ارسال نامه‌ای به مطبوعات، نسبت به عدم پرداخت حق بیمه پرسنل توسط کارفرما، اعتراض کردند. آنان در نامه خود اشاره کرده‌اند که در حالیکه پرسنل سهم بیمه خود را پرداخت کرده‌اند اما کارفرما از پرداخت سهم خود، خودداری می‌ورزد که این موضوع موجب عدم تمدید اعتبار دفترچه های بیمه شده است. آنان در پایان نامه خود خواستار رسیدگی به این مسئله شده‌اند.

هزاران کارگر نساجی

در آستانه اخراج قرار دارند

مدیر کل صنایع بنیاد مستضعفان اخیراً اعلام کرد که ورشکستگی و بحران واحدهای نساجی وابسته به این بنیاد را تهدید می کند. او گفت انجام عملیات بازسازی واحدهای قدیمی که با مشکلاتی نظیر بدهی هی معوقه، استهلاک بالا، نیروی مازاد مواجه هستند فاقد توجه اقتصادی است و باید مرگ صنعتی آنها را باور کرد. وی ادامه داد که بسیاری از این واحدها تاکنون تنها با توجه به این که باید نیروی کار حفظ شود، متحمل زیان های سنگین شده‌اند. این بدان معناست که بنیاد مستضعفان قصد دارد تمام کارخانه های نساجی این بنیاد را تعطیل و کارگران را اخراج کند.

۴۰۰ کارگر کارخانه پشم کشمیر

کرمانشاه در معرض بیکاری

۴۰۰ کارگر کارخانه پشم بافی کرمانشاه در آستانه بیکاری قرار دارند. مسئولین کارخانه

اخباری از ایران

ماه‌هاست که بخش‌های مختلف را پلمپ کرده‌اند و حقوق کارگران را نیز پرداخت نکرده‌اند. کارگران با مراجعه به وزارت کار، استاندار و سایر نهادها و مقامات تلاش کرده‌اند تا مانع از تعطیل کارخانه شوند، و خواستار دریافت حقوق عقب مانده خود و براه افتادن تولید هستند، اما این تلاشها تا کنون به نتیجه نرسیده است.

کارگران کارخانه آجر ماشینی "تهران سفالین" بلاتکلیف اند

کارگران کارخانه آجر ماشینی "تهران سفالین" درجاده خاوران مدت‌هاست که در بلاتکلیفی رها شده‌اند. مدیران مسئول این شرکت، برق و سوخت را قطع کرده‌اند و به بهانه نبود امکانات فنی، کار را تعطیل و کارگران را سرگردان رها کرده‌اند. کارگران این کارخانه سه ماه است که حقوق نگرفته‌اند و دفترچه بیمه آنان نیز بی اعتبار شده، و از همان حداقل امکانات تامین اجتماعی هم محروم شده‌اند.

کارخانه کفش زری وار

کردستان در آستانه تعطیلی

کارخانه کفش زری وار کردستان در آستانه رکود و تعطیلی کامل قرار دارد و کارگران آن بلاتکلیف هستند. به گفته یکی از کارگران، این کارخانه قادر است روزانه با تولید سه هزار جفت چکمه، دمپائی و کفش، به فعالیت ادامه دهد اما کارفرما و پیمانکار این واحد، تولید را به حداقل رسانده‌اند و روزانه تنها تعدادی کفش برای آموزش و پرورش تولید میکنند. این کارخانه وابسته به شهرداری تهران است و ۵۸ کارگردارد.

حوادث ناشی از کار

در محله پونک تهران، کارگر جوانی هنگامیکه مشغول حفر چاه بود، بر اثر ریزش دیواره های چاه، به ته چاه سقوط کرد و زیرخوارها خاک مدفون شد. این کارگر که سرورنام داشت، ۲۱ ساله و تبعه افغانستان بود. چندروز بعد از این حادثه در بیست و هفتم مرداد ماه نیز یک کارگر خشکشویی که به قصد عمیق کردن چاه مغازه به درون آن رفته بود، دچار گاز گرفتگی شد و با سقوط به ته چاه، جان خود را از دست داد. این کارگر نیز که فقط ۲۱ سال داشت داوود حسینی نام داشت و اهل افغانستان بود. عصر همین روز حادثه مشابهی در جاده شهریار - خادم آباد روی داد و کارگری بنام محمد اسماعیل تاجیک، که در عمق ۸۰ متری چاه، مشغول تعویض پمپ آب بود، دچار برق گرفتگی شد و جان خود را از دست داد. همچنین کارگر ۲۴ ساله ای بنام جمال پرورندی هنگامیکه مشغول حفر پی ساختمان نیمه سازی در حوالی خیابان فلسطین تهران بود، بر اثر ریزش ناگهانی دیوار زیر خوارها خاک ماند و جان خود را از دست داد.

روزنامه کار کارگر از قول یک مقام مسئول سازمان آتش نشانی فاش ساخت که تعداد حوادث چاه، طی سال های اخیر رو به افزایش گذاشته‌اش، بطوریکه از ۷۲ مورد در سال ۷۶ به بیش از ۹۰ مورد در سال ۷۷ رسیده است که این آمار البته تنها مربوط به حوادثی است که به سازمان مربوطه گزارش شده است.

علاوه بر آنکه هر روز ده ها و صدها کارگر در سراسر کشور به علت عدم برخورداری از وسایل ایمنی کار، دچار حادثه شده و جان خود را از دست می دهند، صدها کارگر دیگر نیز به همین علت و در اثر حوادث ناشی از کار، دچار آسیب های شدید جسمی شده، مصدوم و مجروح می شوند. موارد زیر فقط نمونه‌هایی از این نوع حوادثند.

* _ یک کارگر شرکت مشهد نخ، هنگامی که مشغول نظافت دستگاه تصفیه پنبه پاک کنی بود، دستش توسط دستگاه بلعیده شد که این حادثه منجر به قطع دو انگشت وی گردید.

* _ یک کارگرسیم بان شرکت برق ایلام، هنگام کار بعلت عدم برخورداری از وسایل ایمنی، دچار برق گرفتگی و سوختگی شد که در اثر این حادثه به شدت از ناحیه چشم آسیب دید. وضعیت ایمنی کاردر این شرکت بقدری وخیم است که کارگران حتی از داشتن دستکش های ایمنی نیز محروم اند. یک کارگر این شرکت می گوید " وقتی که مشغول بکار می شویم، هر لحظه در انتظار یک حادثه هولناک هستیم!"

کمتر از یک درصد زنان متقاضی کار

در اسلام شهر مشغول به کار شده‌اند

رئیس اداره کار اسلام شهر اعلام کرد که تعداد بیکاران در این شهرستان دائماً در حال افزایش است، و امکاناتی نیز برای اشتغال بیکاران وجود ندارد. او به عنوان نمونه اشاره کرد که در حال حاضر تعداد متقاضیان زن برای کار در اسلام شهر بیش از ۲۰۰۰ نفر میباشد و ما تنها در سال جاری موفق به جذب تعداد ۲۰ نفر از آنان برای کار شدیم.

نرخ بیکاری ۲۸ درصد

در پایان برنامه سوم

محمد باقر نوبخت حقیقی عضو هیئت رئیسه مجلس اخیراً دریک مصاحبه اعلام کرد که نرخ بیکاری اکنون به حدود ۱۵ درصد رسیده که در مقایسه با سه سال گذشته ۶ درصد افزایش یافته است. وی اضافه کرد که با رشد اقتصادی حداقل ۴ درصد در پایان برنامه سوم حداقل ۲۸ درصد و تا سال ۱۳۸۵ بیش از ۳۱/۷ درصد نرخ بیکاری خواهیم داشت. لازم بذکر است که نرخ رشد اقتصادی در ایران بر طبق آمار رسمی هم اکنون رقمی حدود ۱/۷ درصد می باشد.

تجمع مرتجعین و کارفرمایان

در کنگره حزب اسلامی کار

در نخستین کنگره حزب اسلامی کار که در ۲۲ و ۲۳ مرداد برگزار شد، موسوی لاری وزیرکشور

پایان قطعی پلاتفرم خاتمی ، آغازی بردور جدید تهاجم طرفداران خامنه ای

شخص رئیس جمهور نیز چنین اهانتی را محکوم و در خور مجازات دانسته بودند، همچنان ادامه داشت که سرانجام خامنه ای برای جلوگیری از تشنج بیشتر اوضاع فرمان آتش بس را از نماز جمعه نهم مهر ماه صادر نمود. او از رئیس جمهورش بعنوان یک روحانی متدین که "عاشق اهل بیت" و اسلام است دفاع کرد و طرفداران خود را بی آنکه احساسات آنها را جریحه دار کرده باشد، به آرامش دعوت نمود و به آنان اطمینان داد که خودش مراقب اوضاع هست! با اینهمه چنین بنظر میرسد که این کشمکش ها و تهاجمات، همچنان ادامه یابد و مهاجمین به کمتر از برکناری مهاجرانی رضایت ندهند. این رشته تهاجمات جدید، اگر چه عکس العمل هائی را نیز از سوی خاتمی و طرفداران وی در پی داشته است، اما این واکنش ها اساساً از حالت دفاعی فراتر نرفته است.

روشن است که هرچقدر موعد انتخابات مجلس نزدیک تر میشود، بردامنه این جنگ و جدال ها و کشمکش ها نیز افزوده می شود. اینکه اما در این کشمکشها جناح خاتمی تا کی و تا کجا عقب خواهد نشست و در انتخابات مجلس چه کسی پیروز خواهد شد، این را آینده نشان خواهد داد. مهم اما اینست که توده های زحمتکش مردم تجربه دیگری را نیز پشت سر نهاده اند و فریب هیچیک از این جناحها و انتخابات آنها را نخواهند خورد. باحوادث اخیر، آنان در تعیین تکلیف قطعی با کلیت رژیم راسخ تر شده اند و مستقل از این جناحها به پیروزی خود می اندیشند.



جمعه تهران قشقرق براه انداخت و گریست و خواستار برخورد قاطع با مسئولینی شد که چنان فضائی ایجاد کرده اند که به امام زمان هم توهین می شود. بازار در اعتراض به اهانت به مقدسات تعطیل کرد. طلاب قم سیاه پوشیدند و در تظاهرات خود نه فقط خواستار اشد مجازات دانشجویان شدند، بلکه خواهان استعفای مهاجرانی شدند و علیه او شعار مرگت باد و نکبت باد سردادند. تیمسار تقدی فرمانده واحد حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی مجدداً گریبان درید و سوگند خورد که اگر دستگاه های مربوطه تکلیف دانشجویان را یکسره نکنند، او منتظر هیچکس نمی ماند و شخصاً حکم خدا را اجرا خواهد کرد و هر کسی را هم که بخواهد مانع شود، با او نیز چنین خواهد کرد. روزنامه های رسالت و کیهان نیز حملات تند و وسیعی را علیه دولت آغاز کردند. جامعه روحانیت مبارز نیز در بیانیه رسمی و شدید الحنی به رئیس جمهور و دولت حمله کرد و چنین هشدار داد که کار را بجائی نرسانند که "مومنین" بگویند مرا به خیر دولت امیدی نیست، شر مرسان! فرماندهان سپاه مجدداً از ضرورت درهم پیچیدن طومار مطبوعات و "قلم بدستان مزدور"ی که در اثر "تسامح و تساهل" مسئولین به ارزشهای اسلامی اهانت میکنند صحبت کردند و سرانجام آقای خزعلی از اعضا سابق شورای نگهبان، ضمن آنکه علناً خواستار برکناری مهاجرانی شد، خاتمی را نیز به عبرت آموزی از سرنوشت بنی صدر هشدار داد. خلاصه آنکه طرفداران خامنه ای از موجی که در دانشگاه امیر کبیر پدید آمده بود آنچنان طوفانی برپا کردند که اوضاع را بکلی متشنج می ساخت. این موج تهاجم وسیع و گسترده علیه جناح خاتمی به بهانه اهانت به مقدسات در نشریه دانشجویی "موج" در حالی که جناح خاتمی و

جناح خامنه ای قبلاً "چندین بار دست به زور آزمائی زده بود، اما در شرایط جدید که با سمبه ای پر زورتر به میدان آمده بود و جناح خاتمی هم به موضع تدافعی افتاده بود، نتایج این زور آزمائی و عواقب آن میتواند متفاوت باشد. اکنون که انتخابات مجلس ششم در پیش بود، تحدید بیش از پیش مطبوعات به موضوع و هدف مهمی تبدیل شده بود. موضوع فقط این و برچیدن بساط مطبوعات هم نبود. این تهاجم می بایستی به وزارت ارشاد و دولت خاتمی نیز تعمیم می یافت. بنا بر این تعطیل نشریاتی چون جامعه و نوس و بعد زن و سلام و بعد هم نشاط کافی نبود. حتی فراخوان هرروزه دست اندرکاران مطبوعاتی به دادگاه ها و تهدید و جریمه و حبس آنها نیز کافی نبود. جناح خامنه ای می خواست ریشه اصلی تمام اینها را بزند و برلی آن تدارک می دید.

"موج"ی که از پیش اش طوفان برخاست

با انتشار نشریه دانشجویی "موج" در دانشگاه امیر کبیر که در آن نمایشنامه ای بنام "کنکور وقت ظهور" بچاپ رسیده بود، کیوترشانس بر شانه جناح خامنه ای فرود آمد و بهانه کافی برای موج جدیدی از حملات فراهم گشت. طرفداران خامنه ای بلافاصله تبلیغات وسیع و گسترده ای را علیه وزیر ارشاد و دولت خاتمی سازمان دادند. "امام زمان" که گویا در این نمایشنامه، به "ساحت مقدس" وی اهانت شده بود، ایزاری شد تا جناح خامنه ای، تهاجم حساب شده خود را تا شخص خاتمی نیز دنبال کند. محافل وابسته به این جناح خواستار اعدام فوری دو دانشجوی نویسنده این نمایشنامه شدند. جنتی در نماز

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۴۰)

شورای پتروگراد کمیسیونهائی به منظور سازماندهی به امر خوار و بار، اموراتصادی، انتظامات شهر، دفاع نظامی و غیره تشکیل داد که تحت ریاست کمیته اجرائی وظایف خود را انجام می دادند. پیروزی انقلاب در مسکو، نقش مهمی در توسعه و گسترش انقلاب به مناطق دیگر ایفا نمود. پس از مسکو انقلاب به اورال، ولگا، بالتیک، سیبری، ماوراء قفقاز و مناطق و شهرهای دیگر کشید، قدرت در دست نیروهای انقلاب قرار گرفت و شوراهای نمایندگان تشکیل شدند. تا اواخر مارس انقلاب تا دورترین روستاهای روسیه نیز بسط یافته بود. در جبهه ها سربازان شورش کرده و فرماندهان منتخب خود را در راس امور قرار داده بودند. کمیته های سربازان در پادگانها و درجبهه ها شکل گرفته بودند. شوراهای سراسر روسیه بسط یافته بودند.

(ادامه دارد)

زیرنویس ها:

- ۱، ۳، ۴، ۶ _ تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی
- ۲ _ پتروگراد سرخ _ انقلاب در کارخانه ها _ آ _ اسمیت
- ۵ _ جنبش بین المللی طبقه کارگر _ جلد چهارم
- ۷، ۸، ۱۰ _ جنبش بین المللی طبقه کارگر _ جلد سوم
- ۹ _ درباره قدرت دوگانه _ لنین

زیادی از سربازان به انقلاب پیوسته بودند. شب اول مارس، پادگان مسکویه مردم پیوست. نیروهای سرکوب ارتجاع دیگر قادر به مقاومت نبودند. کارگران و سربازان مراکز اصلی شهر را به تصرف خود در آوردند. زندانیان سیاسی را آزاد کردند و تعدادی از مقامات حکومتی را دستگیر نمودند. قیام مسکو پیروز شده بود.

کارگران مسکو از همان نخستین روز آغاز قیام، انتخابات برای تشکیل شوراهای را آغاز نمودند. بزودی در همه کارخانه ها، کارگران نمایندگان خود را انتخاب نمودند. روز اول مارس در حالیکه هنوز درگیری های مسلحانه ادامه داشت، اجلاس سازماندهی شورای نمایندگان کارگران در ساختمان دومای شهری تشکیل شد. نمایندگان ۵۲ موسسه تولیدی، اتحادیه ها و دیگر سازمان ها در این اجلاس حضور داشتند. یک کمیته اجرائی ۳۰ نفره انتخاب شد که در راس آن یک منشویک قرار داشت و یکی از معاونین شورا بلشویک بود. یک کمیته ۴۴ نفره نیز توسط شورای نمایندگان برگزیده شد که وظیفه آن کمک به تحکیم قدرت انقلابی بود. ۱۶ بلشویک، ۹ منشویک، ۷ اسار، ۳ عضو بودند و ۹ نماینده اتحادیه ها، صندوقهای بیمه و انجمن های تعاونی، عضو این کمیته بودند. (۱۰) در مسکو نیز بورژوازی تشکیلات خود را به نام "کمیته سازمانهای همگانی" ایجاد نمود. اما در برابر قدرت شورای مسکو، قدرت چندانی نداشت. شورای مسکو که زمام امور را به دست گرفته بود، همانند



اخبار کارگری جهان

اعتصاب ۱/۵ میلیون نفر در کلمبیا

روز ۲۱ اوت، بیش از ۱/۵ میلیون نفر از کارگران کلمبیا دست به یک اعتصاب عمومی زدند. اعتصابیون خواستار توقف فوری مذاکرات دولت با صندوق بین‌المللی پول در زمینه دریافت وامی به میزان ۲۰ میلیارد دلار، توقف سیاست‌های ضد کارگری دولت و توقف کامل خصوصی سازی‌ها شدند. به همراه کارگران، دهها هزار نفر از اعضای و فعالین سازمان‌های دمکراتیک و توده‌ای و کارگران کشاورزی و کشاورزان فقیر در این کشور به فراخوان اتحادیه سراسری CUT به این اعتصاب عظیم پیوستند. با این اعتصاب، مدارس، بیمارستانها و اکثر موسسات دولتی به تعطیلی کامل کشانده شده و وسائل حمل و نقل عمومی متوقف شدند. تعقیب، آزار اذیت و در اغلب موارد قتل فعالین کارگری توسط گروه‌های شبه نظامی و جوخه‌های مرگ وابسته به رژیم سرکوبگر این کشور بارها توسط سازمان‌های مدافع حقوق بشر محکوم شده و هر ساله نام کلمبیا در راس کشورهای است که مخالفین سیاسی در آن بدست گروه‌های تروریستی دولت کشته می‌شوند. برغم این واقعیات روشن، رهبران این اعتصاب عظیم نیز در لیست مرگ جوخه‌های مرگ بوده و در همین رابطه رهبر شوروی سراسری اتحادیه کارگران CUT روز اول سپتامبر مورد سو قصد قرار گرفت.

بحران اقتصادی کنونی در این کشور در ۷۰ سال گذشته بیسابقه بوده و در حالیکه بیش از ۲۰ درصد از جمعیت فعال این کشور بیکار است بدهی کلمبیا به کشورهای امپریالیستی مبلغی بالغ بر ۲۶۲ میلیارد دلار است.

اعتصاب صیادان در مراکش

روز ۱۵ سپتامبر هزاران نفر از صیادان زحمتکش مراکش اعتصاب نامحدودی را در اعتراض به شرایط طاقت فرسای کار خود و دستگیری سه تن از رهبران صیادان توسط نیروهای دولتی آغاز نمودند. در میان دستگیرشدگان، رهبر اتحادیه صیادان مراکش، SMPC، است که در حمله نیروهای پلیس به اعتصابیون در یکی از بنادر این کشور مجروح شده و سپس دستگیر شد. صیادان اعلام نمودند که تا آزادی رهبران خود به سر کار باز نخواهند گشت.

هفته آکسیون سراسری در بنادر اروپا

از روز ۲۷ سپتامبر تمام کارگران بنادر اروپا در پاسخ به فراخوان اتحادیه بین‌المللی کارگران حمل و نقل، ITU، به مدت یک هفته از تخلیه بارکشی‌های کارگران خارجی با پرداخت دستمزدهای کمتر از دستمزد مورد توافق در قرار دادهای دسته جمعی، به کار وادار می‌نمایند،

خودداری خواهند نمود. در این مدت نمایندگان کارگران، تمام کشتی‌های را که مشکوک به استخدام غیر مجاز هستند را بازدید نموده و از خدمه این کشتی‌ها خواهند خواست که برای دفاع از حقوق خود به عضویت اتحادیه بین‌المللی کارگران حمل و نقل در آید.

اعتراضات کارگری در استرالیا

اواسط ماه اکتبر لایحه جدیدی از سوی دولت استرالیا به مجلس این کشور ارائه خواهد شد. این لایحه شامل اصلاحاتی در قانون کار این کشور می‌باشد که براساس آن حقوق صنفی کارگران بیش از پیش محدود شده و دست‌سرمایه داران در زیرپا گذاشتن قراردادهای دست جمعی و ایجاد تضییقات بیشتر برای فعالین کارگری بازم بازتر خواهد شد. علاوه بر این تعداد اعضای یک اتحادیه در هر کارخانه باید حداکثر ۶۰ درصد کارگران را دربر گیرد و برگزاری اعتصابات در حمایت از اعتصاب کارگران دیگر کارخانه‌ها نیز برپایه این لایحه عملی غیر قانونی محسوب خواهد شد.

انتشار این خبر موجی از خشم و ناراضی را در میان کارگران سراسر استرالیا دامن زد. شوروی سراسری اتحادیه‌های کارگری استرالیا بلافاصله اعلام نمود که کارگران با تمام قدرت از دستاورد های مبارزاتی خود، که در طول بیش از یک قرن اخیر به چنگ آورده اند، دفاع نموده و هرگز اجازه نخواهند داد که دولت سرمایه داری با تصویب این لایحه، شرایط غیر انسانی را به کارگران استرالیا تحمیل کند. در همین راستا روز ۱۲ اوت بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران ساختمان، فلز کار، انبار و بنادر و خدمات بهداشتی در شهر ملبورن دست از کار کشیده و در خیابانهای این شهر دست به راهپیمائی و تظاهرات زدند. روز ۱۸ اوت نیز نوبت به هزاران نفر از کارگران شهر Brisbane رسید که با تعطیل کارها و راه پیمائی در خیابانهای شهر مخالفت خود را با این لایحه ضد کارگری را به نمایش بگذارند. در این تظاهرات نماینده کارگران گفت: "در حالی که ما برای مقابله با اجحافات سرمایه داران باید صفوف خودمان را از طریق تشکل در اتحادیه‌های کارگری متحد و فشرده کنیم، دولت سرمایه داران میکوشد که با ایجاد مانع در راه تشکل یابی صنفی ما، راه را برای ایجاد قشر" کارگران فقیر "در میان کارگران استرالیا هموار نماید. هم اکنون میلیونها نفر "کارگران فقیر" در آمریکا در شرایط سخت و غیر انسانی به کار واداشته شده‌اند که اینهم چیز دیگری جز تبلور کارگران بی حقوق و غیر متشکل نیست".

روز ۲۴ اوت نیز بیش از هزار کارگر دست از کار کشیده و با برپائی راه پیمائی و تظاهرات در شهر سیدنی به لایحه پیشنهادی دولت اعتراض نمودند. و سرانجام روز ۲۶ اوت هزاران نفر کارگردر شهرهای Canberra و Darwin دست به اعتصاب و راهپیمائی زدند. اعتصابات کارگران در روز ۲۶ اوت پایان دور اول موج مقاومت و اعتراض در مقابله با تجاوز آشکار سرمایه داران و دولت حامی آنها به حقوق مسلم کارگران بود. همزمان با این اعتراضات کارگران استرالیا، روز ۲۴ اوت معدنچیان سراسر این کشور نیز دست به یک اعتصاب عمومی یکروزه زدند. علت این اعتراض عدم پرداخت دستمزدهای معوقه هزاران معدنچی در معدن Akdale بود. این معدن در اوائل ماه ژوئن سال جاری از سوی دولت تعطیل شد. اما دستمزد کارگران که مبلغی بالغ بر ۶ میلیون دلار استرالیا بود، تا اواسط ماه اوت نیز به آنان پرداخت نشده بود. این اعتصاب ۲۴ ساعته، مقامات دولت را به یاد بدهی خود به کارگران انداخته و کار پرداخت دستمزدهای معوقه معدن چیان به سرعت آغاز شد.

تعطیل بنادر در شیلی

۶ بندر شیلی در اواسط ماه اوت صحنه اعتصاب و اعتراض صدها نفر از کارگران بارانداز این کشور بود. دلیل این اعتصاب اعلام تصمیم دولت مبنی بر واگذاری عملیات تخلیه و بارگیری کشتی های تجاری در این بنادر به شرکتهای خصوصی بود. به گفته کارگران، برغم وعده های مکرر دولت در راستای تضمین شغلی برای همه کارگران، خصوصی سازی بنادر این کشور معنای دیگری جز اخراج هزاران کارگر و کاهش سطح دستمزدها برای کارگران شاغل نداشته و به این ترتیب تا تضمین کامل دولت در مقابل این اخراج سازیها، به مبارزه خود علیه خصوصی سازی بنادر ادامه خواهند داد.

تظاهرات دانشجویان در اندونزی

روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر، بیش از ۱۰ هزار نفر از دانشجویان اندونزی کلاسهای درس را تعطیل نموده و در خیابان‌ها دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. این تظاهرات در اعتراض به قانون جدیدی انجام گرفت که براساس آن نیروهای ارتش و پلیس آزادی عمل بیشتری در مقابله و سرکوب اعتراضات توده‌های مردم بدست خواهند آورد. در این روز بیش از ۱۰۰ نفر توسط نیروهای ارتش و پلیس دستگیر شده و حداقل یک نفر از تظاهر کنندگان در اثر تیراندازی پلیس به قتل رسید.

کمک های مالی رسیده

آمریکا	بدون کم	۱۰۰ دلار آمریکا
استرالیا	هواداران سازمان _ آکسیون روز فدائی	۱۰۰ دلار استرالی
استرالیا	کمک مالی به نشریه کار	۲۰ دلار استرالیا
سوئد:	ش _ به یاد رفقای فدائی، شهدا فضیلت کلام و پدر غلام حمید	۳۰۰ کرون سوئد
	فعالان سازمان در سوئد	۱۰۰ کرون سوئد
	فعالان سازمان در سوئد	۱۰۰ کرون سوئد
	فعالان سازمان در سوئد	۳۶۰ کرون سوئد
		۱۵۰ کرون نروژ
		۲ دلار آمریکا

کارگران ، شوراهای اسلامی کار و تشکل های مستقل کارگری

روزنامه کار و کارگر مورخ شانزدهم مردادماه، خیرداد که دبیران اجرائی و مسئولین کانون‌های هماهنگی شورا های اسلامی کار و جمعی از "مسئولین و متولیان کارگری کشور" یک گروه آئی‌دوروزه دربندرانزلی برگزارنموده‌اند. در این گروه آئی که توسط خانه کارگر سازمان دهی و ظاهرًا به منظور بررسی مسائل و مشکلات کارگری برپا شده بود، بسیاری از دست اندرکاران و مسئولین شوراهای اسلامی کار به بحث و سخن رانی پرداختند. اگر چه متن کامل این بحثها و سخن را تنها انتشارنیافته و اطلاع کامل و دقیقی از آن در دست نیست و حتی روزنامه کار و کارگر هم کمتر از نصف یک صفحه خود را به این موضوع اختصاص داده است و فقط متن سخنان دوسه نفر از آنها بصورت خیلی فشرده و ایتربچاپ رسانده‌است، معهذا از همین سخنان مختصر و ایتر هم بوضوح می‌توان به موضع کارگران در برابر شوراهای اسلامی کار پی برد و یکبار دیگر این حقیقت را دریافت که توده کارگران بر سینه تمامی تشکل های وابسته و حکومتی دست زد اند و سیاست های رژیم مبنی بر متشکل نمودن کارگران در این تشکلهای ارتجاعی را، باشکست و ناکامی روبرو ساخته‌اند. یکی از محورهای اصلی بحث های این مدعیان دروغین دفاع از حقوق کارگر که جملگی روی آن اشتراک نظر دارند و در روزنامه کار و کارگر هم انعکاس یافته است، موضوع نحوه برخورد کارگران نسبت به خانه کارگر و شورا های اسلامی کار است. معضل آنها این است که کارگران "انگیزه" ای برای شرکت در شوراهای اسلامی کار ندارند و هیچ گونه "رغبتی" برای ایجاد چنین تشکلهائی از خود نشان نمی‌دهند. و البته مسئله آنها اینست که چگونه این وضعیت را تغییر دهند و برای ایجاد شوراهای اسلامی، در کارگران ایجاد انگیزه و رغبت کنند. بجای هرگونه اظهار نظری، بهتر است ابتدا این سخنان را با هم مرور کنیم.

آقای صادقی یکی از مسئولین خانه کارگر و مسئول کانون عالی شوراهای اسلامی کار، هنگام بررسی علل بی رغبتی کارگران به شوراهای اسلامی کار و در توضیح نقش خانه کارگر در این زمینه، به گفته کار و کارگر بعد از "شمردن بخشی از ضعف های بعضی تشکل های کارگری" میگوید "خانه های کارگر و مجموعه تشکل های کارگری نباید بگونه ای عمل نمایند که باعث بی رغبتی و حضور نمایندگان کارخانجات برای پیگیری امور مربوطه شود و خود کارگر هم که مراجعه کند نتیجه نگردد" سپس نامبرده در توضیح علل این بی رغبتی "چنین اضافه می‌کند "ما نسبت به مسائل صنفی خود کم توجه و ارکان کار را به رنگ و بوی سیاسی آغشته نمودیم و طبیعی است که در این صورت هم کارگران و هم تشکلهای آنان لطمه می‌خورند" صادقی بعد از این صحبتها که اعتراف بر بی آبرویی و بی اعتباری خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در نزد کارگران است، چنین اظهار نظر می‌کند که برای ایجاد "جاذبه" در کارگران، باید "نقاط ضعف خود را

شناسائی و برطرف کنیم!"

بعد از مسئول کانون عالی شوراهای اسلامی کار، سخن ران دیگری بنام تاج الدین، دبیر اجرائی خانه کارگر و نماینده اصفهان در مجلس ارتجاع، ضمن تاکید بر "نیاز" رژیم به حضور و تشکیل شوراهای اسلامی کار در واحدهای کارگری میگوید "دست اندرکاران امور شوراهای اسلامی باید با جدیت بیشتری برای این تشکل اقدام نمایند و امروز قابل پذیرش نیست که کارگران، خدای نا خواسته دچار تزلزل شده باشند که رغبتی به تشکیل شورا نشان ندهند، بلکه باید اگر به چنین موردی برخورد کردیم عوامل و نقطه ضعفی در این مورد وجود دارد جبران کنیم!"

واقعیت آن است که بی اعتباری بیش از پیش تشکل های وابسته و فرمایشی در نزد کارگران از یکسو، و جنب و جوش کارگران برای برپائی تشکل های مستقل کارگری از سوی دیگر، همه وابستگی به دستگاه حکومتی را به تکاپو انداخته است. آنها ضمن اعتراف آشکار به دوری گزیدن کارگران از این نوع تشکل ها و تحریم شوراهای اسلامی کار، هنوز در این خیال واهی بسر می‌برند که میتوانند در کارگران ایجاد رغبت و انگیزه نمایند و این تشکل های ضد کارگری را که مدت‌هاست زمان انحلال آنها فرارسیده است، بازسازی کنند. بیهوده نیست که در همان اجلاس دوروزه، نه فقط دست‌اندرکاران خانه کارگر که خود را به لباس دفاع از حقوق کارگر آراسته‌اند، از ضرورت ایجاد اینگونه تشکل ها دفاع میکنند، بلکه آقای شیخ، "مدیرکل سازمانهای کارگری و کارفرمایی" که لابد یکی از "مسئولین و متولیان کارگری کشور" هم هست، در سخنان خود از ضرورت ایجاد شوراهای اسلامی کار و ادامه حیات و تقویت فعالیت این تشکل ها دفاع میکند. نامبرده نیز ضمن ابراز نارضایتی از "به سردی گرائیدن انگیزه کارگران" در ایجاد چنین تشکل هائی، با کنایه زدن به خانه کارگر، این پدیده را نتیجه عملکرد همه کسانی می‌داند که داعیه بر آوردن نیازهای کارگری را داشته‌اند "اما نتوانسته‌اند به وظائف خویش عمل کنند و پایگاه ارتباطی خود را حفظ نمایند" ایشان نیز چاره را در تزریق رغبت و انگیزه می‌بینند و چنین توصیه میکند "ابتدا میبایست در کلیه واحدهای مشمول، انگیزه رغبت کارگران به تشکیل شورا های اسلامی کار بوجود آید و سپس مجریان با همت و پشتکار جدی نسبت به ایجاد این تشکلهای و متعاقب آن کانون های مربوطه اقدام نمایند" البته آقای شیخ که مدیر کل سازمان های هم کارگری و هم کارفرمایی است، در عین حال چشم انداز این قبیل تلاشها را نیز تصویر نموده و در زمینه بی ثمر بودن تلاش های خانه کارگر چنین اضافه می‌کند "برگزاری گرد هم آئی ها باید نتیجه داشته باشد در غیر این صورت در آینده خدای نخواسته دعوت ها در آینده بدون پاسخ می‌ماند" و در پایان نطق خود اظهار امیدواری می‌کند که در هر حال "با ایجاد تفاهم مابین کارگران و کارفرمایان و تشکل های کارگری" مشکلات محیط کار بر طرف گردد تا "توسعه

اقتصادی تحقق یابد!"

گردانندگان خانه کارگر و سایر عمال کارفرمایان و سرمایه داران، در این سلسله اظهار نظر ها و اعترافات، بی آنکه شاید خود بدانند، بر پایان قطعی عمر شوراهای اسلامی کار و سایر تشکل های وابسته به رژیم مهر تأیید زده‌اند. در طی بیست سال استقرار حکومت اسلامی و حدود ۱۵ سال بعد از تصویب و اجرای قانون شوراهای اسلامی کار و تلاش همه جانبه رژیم برای ایجاد اینگونه تشکلهای در واحدهای تولیدی با ۲۵ کارگر به بالا، در بهترین حالت آنها زمانی که این شوراها هنوز تا بدین درجه رسوا و مفتضح نشده بودند، در نهایت تنها در کمتر از یک سوم واحدهای تولیدی مشمول ایجاد گردید. سر سپردگان و موجب بگیران حکومت اسلامی، اکنون که کوس رسوائی و بی اعتباری این ارگان ها و نه فقط این ارگانها بلکه کل حکومت اسلامی شان همه جا را پر کرده است و اصل و موجودیت نظامشان روی هواست، و در عین حال تشدید روند پشت کردن همان تعداد قلیلی از کارگران را که به این شوراها پیوسته بودند، دیده و ضجه مرگ این ارگان هارا شنیده‌اند، موقعیت خود را حسابی در خطر و از دست رفته می‌بینند. هر چند نمی‌گویند کارگران از این تشکلهای متنفرند، اما دست کم اذعان میکنند که هیچگونه رغبتی به این تشکلهای ندارند، معهذا برای حفظ موقعیت خود، تازه از ضرورت ایجاد شوراهای اسلامی، ایجاد "جاذبه" و ترغیب کارگران برای شرکت در این نهادها صحبت می‌کنند. حال دیگر اینکه در کارگرانی که ظرف سالها جذب این تشکلهای نشده‌اند و اکنون بیش از پیش ماهیت عملکرد ارتجاعی این ارگانهای ضد کارگری را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند، چگونه باید ایجاد "رغبت" و "جاذبه" نمود، این دیگر آن معمائی است که دست‌اندرکاران خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و سایر کارگزاران حکومتی باید به آن پاسخ دهند. آنان در گروه آئی خود چنین عنوان کردند که کم توجهی شان بمسائل صنفی کارگران و آغشته کردن شوراهای اسلامی کار با مطرح مسائل سیاسی، موجب بی اعتباری این تشکلهای و روی گردانی کارگران شده است و چنین کردند که این بار می‌خواهند با عطف توجه بیشتر به مسائل صنفی، بخیال خود این قضیه را جبران کنند و شوراهای اسلامی کار را پر "جذب" سازند! البته هر تشکلی که واقعا کارگری و مستقل باشد نمیتواند و نباید نسبت به مسائل و مطالبات صنفی کارگران بی توجه باشد. اما مسئله بی اعتباری و بی آبرویی شورا های اسلامی کار، صرفا "سیاسی بودن آنها نیست. مسئله اساسی نقش و وظیفه این تشکلهای در محیط های کارگری است. مسئله این است که برغم آنکه ممکن است شوراهای اسلامی کار به این یا آن جناح حکومتی نزدیک تر باشد و در فلان کارخانه یا مدیریت اختلاف داشته یا نداشته باشد، اما در همه حال وظیفه آنها جاسوسی در میان کارگران، جلوگیری از اعتراض جمعی

کارگران، شوراهای اسلامی کار و تشکل های مستقل کارگری

کوچ اجباری در افغانستان و تشدید فشار بر زنان

ملل، در جریان این جابجایی زنان به علت مخالفت با دستورات نیروهای طالبان با شلاق های چرمی و سیمی مورد حمله قرار گرفته اند. علاوه بر این، منبع فوق از گسترش سرکوب در سایر مناطق گزارش می دهد: در شهرهایی که در مسیر عبور کاروان آوارگان و رانده شدگان اند، خانه ها و مغازه ها توسط نظامیان مورد غارت قرار می گیرد. به زنان تجاوز میشود و به زیر ضربات شلاق گرفته می شوند. سالیان متمادی است که گروه ها و دستجات اسلامی عرصه را بر زنان تنگ کرده اند. این امر با تسلط طالبان بر ۸۰ درصد خاک این کشور، شدت یافت. محرومیت از ابتدائی ترین حقوق از جمله تحصیل و کار، فقر و فلاکت اقتصادی را در میان زنان به حد اعلائی خود رسانده است. در حالی که طی سالهای گذشته بهای کالاهای اساسی به ۳ تا ۴ برابر افزایش یافته، زنان در فقر مطلق غوطه می خورند.

حاکمیت دسته جات و اراذل و اوباش اسلامی جز بدبختی و نکبت و سیاهی، ارمغان دیگری برای زنان در افغانستان نداشته است.

در اواسط سال جاری، حملات طالبان به نقاط شمالی افغانستان و تسلط بر مناطق فوق، موج جدیدی از قساوت و سرکوب را به دنبال داشت. این فشارها در حدی بود که سازمان ملل متحد و سایر نهاد های بین المللی مجبور به موضع گیری شدند.

روزهای ۱۳ و ۱۴ اوت سال جاری (برابر با ۲۲ و ۲۴ مرداد ۷۸) طی یک عملیات ۳۶ ساعته دهها روستا توسط طالبان بمباران شد. خانه ها و مزارع به آتش کشیده شد و اهالی آواره و سرگردان کوه ها و بیابان ها شدند. هزاران تن مغفود یا سربه نیست شدند. سازمان ملل متحد از کوچ اجباری ۱۸۷۰ خانواده گزارش داده است که در نتیجه آن قریب به ۱۰ هزارتن از خانه و کاشانه خود رانده شده اند. این عده اکثراً زنان و کودکان اند. مردان یا متواری شده یا در اسارت نیروهای سرکوبگرند.

نیروهای طالبان با زور، هزاران زن و کودک را بسوی کابل هدایت می کنند. در جریان این کوچ اجباری، صدها تن بدلیل "نافرمانی از دستورات" در معابر عمومی مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. بنابه گزارش فرستاده ویژه سازمان

کارگران، ایجاد تفرقه و ودو دستگی در میان کارگران، خرابکاری و سنگ اندازی بر سر راه اتحاد کارگران است. سیاسی بودن آنها نیز در همه حال تابعی از سیاستهای ضد کارگری رژیم و جناحهای آن است. کوشش های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در بسیج کارگران برای جلب حمایت آنها به نفع جناح رفسنجانی و بعد هم جناح خاتمی، بر هیچ کارگری پوشیده نیست. بنابراین مسئله کارگران، سیاسی بودن شوراهای اسلامی کار نیست. مسئله اساسی سیاست حاکم یعنی سیاست طبقه استثمار کننده است که این شوراها وظیفه پیشبرد آنرا برعهده گرفته اند. بنابراین، توجه و یا عدم توجه شوراهای اسلامی کار به مسائل صنفی کارگران، تغییری در اصل قضیه ایجاد نمیکند. آنها مسائل صنفی را نیز همچون مسئله سیاسی و از زاویه منافع طبقه حاکمه دنبال میکنند. فراموش نباید کرد که دست اندر کاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تحت فشار شرایط موجود و فشارهای طاقت فرسائی که برگرده کارگران وارد میشود، گاه به ناگزیر برخی حقایق را نیز بر زبان می آورند و بعضاً "اعتراض هم می کنند. از کاهش قدرت خرید کارگران، از عدم کفایت دستمزدها برای هزینه های زندگی، از رشد و گسترش بیکاری و محدودیت هائی که سازمان تامین اجتماعی برای کارگران ایجاد کرده است و مسائل مشابه آن نیز صحبت می کنند و بعبارتی وارد مسائل صنفی هم می شوند. اما اینها نیز هیچ تغییری در اصل قضیه و در نقش شوراهای اسلامی کار و سایر تشکل های رژیم ایجاد نکرده و نمی کند. اعتراض آنها نیز فی الواقع بیشتر از این جنبه است که به کارفرمایان و دولت آنها اعلام کرده باشند با اعمال اینگونه سیاستها و تشدید فشارهای اقتصادی بر کارگران، دیگر اوضاع بکلی از دست آنها خارج شده و نمی توانند نقش خود را مانند گذشته ایفا کنند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که تمام هم و غمشان تامین سود بیشتر برای کارفرمایان و سرمایه داران بوده است و سعی کرده اند

اعترافات آماری

اخباری از ایران

روزنامه رسالت در اواخر مردادماه، با ارائه پاره ای ارقام، به اوضاع وخیم اقتصادی از جمله روند افزایش قیمتها، میزان رشد نقدینگی و افزایش کسری بودجه دولت اعتراف نمود. رسالت مینویسد در سالهای ۷۵ و ۷۷ به ترتیب ۲۸۶۸/۹ میلیارد ریال و ۱۷۷۱۲/۱ میلیارد ریال کسری بودجه وجود داشته است. میزان رشد نقدینگی در سال ۷۶ نسبت به سال ۷۵، ۱۵/۲ درصد رشد داشته و در سال ۷۷ به ۲۷/۱ درصد رسیده است و حجم نقدینگی طی سالهای ۷۶ و ۷۷ به ترتیب ۱۳۴۲۸۶/۳ و ۱۷۰۷۳۹/۶ میلیارد ریال رسیده است. این روزنامه در رابطه با افزایش قیمتها در سال ۷۷ نیز مینویسد: در سال گذشته به ترتیب شاهد ۵۳/۴ درصد افزایش در قیمت حبوبات، ۴۹/۱ درصد افزایش در قیمت نان، برنج و غلات، ۳۹/۱ درصد آب، برق و سوخت ۳۶/۶ درصد روغن و کره ۲۵/۴ درصد گوشت، مرغ و ماهی، ۲۴/۹ درصد امور بهداشتی و درمانی ۲۴/۱ درصد خدمات ۲۲/۴ درصد دخانیات و ۲۰/۸ درصد آشامیدنی ها بوده ایم.

وانصاری نماینده مجلس ارتجاع نیز سخن رانی کردند. انصاری در مورد نقش و ضرورت وجود حزب اسلامی کار گفت: " وجود احزاب " لازمه اجرای صحیح حکومت اسلامی است " در این نشست ۳۰ نفر به عضویت شورای مرکزی این حزب انتخاب شدند که بعداً ابوالقاسم سرحدی زاده رابعنوان دبیر کل حزب برگزیدند. سرحدی زاده یکی از مرتجع ترین عناصر وابسته به رژیم است که قبلاً در حزب ملل اسلامی و حزب جمهوری اسلامی عضویت داشته و در سمت هائی چون ریاست کل زندانهای کشور، وزیر کار و نماینده مجلس فعالیت کرده است و هم اکنون نیز نماینده مجلس و عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی آن است. سایر اعضا شورای مرکزی این حزب نیز تقریباً " وضعیت مشابهی دارند که در میان آنها افرادی با سمت معاون اطلاعات، مشاور رئیس جمهور، نماینده مجلس، عضو سابق حزب جمهوری اسلامی، نماینده کارفرمایان در هیئتهای حل اختلاف، مدیر کارخانه، رئیس سازمان مدیران و کارفرمایان، دیده می شود.

بر سر راه اتحاد و تشکل کارگران مانع ایجاد کنند و بر این خیال اند که با پاشیدن رنگ صنفی بر کالاهای بنجل خود، میتوانند آنرا به کارگران غالب کنند. برای متمرکز شدن اینگونه تلاشها اما دیگر خیلی دیر شده است. شوراهای اسلامی کار رنگ آمیزی شده نیز هیچ کارگری را نخواهد فریفت و کمترین خللی در عزم کارگران به برپائی تشکل های مستقل کارگری ایجاد نخواهد کرد. زنده باد تشکلهای مستقل کارگری!

نه فقط در میان توده کارگران هیچگونه "جاذبه ای" ندارد، بلکه کارگران خواهان انحلال قطعی این ارگانهای جاسوسی اند. کارگران ایران هم اکنون جدی تر از گذشته در تدارک برپائی تشکل های مستقل خویش اند. آنان دارند متشکل می شوند. کارفرمایان و سرمایه داران از متشکل شدن کارگران وحشت دارند. حکومت اسلامی و کار گزاران رنگارنگ آن در محیط های کارگری و مراکز تولیدی نیز از این موضوع ترسیده اند و می خواهند

ضرورت وجودی خودشان را بدین منظور، بطرق مختلفی به اثبات برسانند، اکنون که بر متن یک بحران حاد سیاسی و تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و معیشتی کارگران، بوی اعتراضات وسیع کارگری به مشامشان رسیده است، همه تلاششان این است که این اوضاع بحرانی را در برابر چشم سرمایه داران و کار فرمایان قرار دهند و در واقع از این طریق به آنان گوشزد کنند که در فکر چاره اندیشی باشند چرا که اکنون مجموعه اوضاع به چنان مرحله ای رسیده است که این تشکل های وابسته نیز دیگر نمی توانند وظائف محوله خود را انجام دهند و از آنان کاری ساخته نیست.

حقیقت قضیه آن است که طبقه کارگر ایران مدت هاست بر سینه شوراهای اسلامی کار و سایر تشکل های رژیم دست رد زده است، همانطور که بر سینه خود رژیم دست رد زده است. کارگران مدتهاست که عملاً شوراهای اسلامی کار را تحریم کرده اند. شوراهای اسلامی کار اکنون

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

پیام همبستگی تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) با شرکت کنندگان در آکسیون اعتراض به موج جدید دستگیری و اعدام در ایران

رفقا و دوستان!

درودهای گرم ما نثار شما باد که علیه سرکوب جنبش توده های مردم ایران و علیه دستگیری، شکنجه و اعدام کسانی که در جنبش دانشجویی تیرماه شرکت داشته اند، بپا خواسته اید.

سران جمهوری اسلامی که در فریادهای تظاهرکنندگان خشمگین تهران و دهها شهر دیگر ناقوس مرگ رژیم شان را به گوش خود شنیدند، سلاح همیشگی ارباب و وحشت، و دستگیری و شکنجه و اعدام را بکار گرفته اند تا جنبش اعتراضی مردم را به عقب برانند. اما مردمی که از بیست سال سرکوب و اختناق، از فقر و گرسنگی و بیکاری، از تحقیر روزمره زنان و از عدم تامین ابتدائی ترین نیازهای جوانان به تنگ آمده اند، مصمم اند که تا سرنگونی حکومت اسلامی مبارزات خود را ادامه دهند. وظیفه ماست که از این مبارزات برحق و عادلانه حمایت کنیم و با اعتراض به دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفان حکومت، اجازه ندهیم که سران رژیم جهل و جنایت تعداد دیگری را قربانی کنند تا حاکمیت خویش را تداوم بخشد. وظیفه ماست که صدای اعتراض کارگران، زنان، جوانان، روشن فکران مدافع آزادی و عدالت اجتماعی در خارج از کشور باشیم، سازمان های بین المللی را به تلاش برای نجات جان دستگیر شدگان و اداریم و دولت های غربی را تحت فشار بگذاریم تا از حمایت سیاسی و اقتصادی از حکومت اسلامی دست بردارند و این رژیم ارتجاعی و ضد بشری را در مقابل توده های مردم ایران تقویت نکنند.

رفقا و دوستان!

ما بار دیگر حمایت خود را از مبارزات شما اعلام میکنیم. ما ایمان داریم که در نبرد میان نیروهای بالنده و پیشرو این مدافعان آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی، با اردوی ارتجاع، سرکوب و استثمار، پیروزی از آن ماست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

سپتامبر ۱۹۹۹

پیام همبستگی تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) با شرکت کنندگان در مراسم سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

رفقا و دوستان!

ما امروز گردهم آمده ایم تا خاطره کسانی را گرامی بداریم که ۱۱ سال پیش در یک کشتار وحشیانه دسته جمعی، توسط جلادان حکومت اسلامی قتل عام شدند. هزاران زندانی سیاسی که بخاطر مخالفت با حکومت اسلامی، به خاطر دفاع از آزادی و دموکراسی، و به خاطر دفاع از آرمان کارگران، سالها در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی بسر برده بودند، در اواخر تابستان و پائیز سال ۶۷ کشتار شدند تا مرتجعین حاکم، انتقام شکستشان در جنگ ارتجاعی را از توده های مردم بگیرند و هراسشان از جنبش های اعتراضی توده های مردم _ که میدانستند با پایان جنگ اوج خواهد گرفت _ اندکی کاهش یابد.

اما کسانی که با سلب ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی مردم، با شلاق وزندان و شکنجه و اعدام بر مردم حکومت کنند چگونه می توانند روی آرامش را ببینند؟

سران حکومت که کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ درنده خوئی و وسیعیت خود را به نمایش گذاشتند، اما علیرغم این، حتی لحظه ای نتوانستند آتش اعتراض و مقاومت را خاموش کنند. طی ۱۱ سالی که از قتل عام زندانیان سیاسی میگذرد، شورشهای توده ای، اعتراضات و اعتصابات کارگری، جنبش اعتراضی زنان، و جنبش دفاع از آزادی و دموکراسی یک دم سران حکومت را راحت نگذاشته اند، و بی شک این مبارزات تا سرنگونی رژیم اسلامی ادامه خواهند یافت.

رفقا و دوستان!

با گسترش اعتراضات توده ای، حکومت اسلامی بازهمان سلاح همیشگی ارباب و وحشت، دستگیری و شکنجه و اعدام روی آورده است. جان صدها تن که در اعتراضات دانشجویی تیرماه دستگیر شده اند، در خطر است. خاطره مدافعان آزادی و سوسیالیسم را که در سال ۶۷ قتل عام شدند، با تشدید مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی که هرلحظه در خطر اعدام قرار دارند، و با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گرامی بداریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

سپتامبر ۱۹۹۹

ضرورت بلوک چپ انقلابی

و آلترناتیو حکومت شورائی

متشکل شود و مبارزه متحدی را پیش برد. اگر این قدرت قرار است یک قدرت واقعی کارگران و زحمتکشان باشد و سر از مجلس موسسان و فرماندم و جمهوری بورژوائی در نیاید، لازم است در هم شکستن ماشین دولتی بورژوائی و استقرار دولتی از نوع کمون و شوراهاست. تجربه دوران انقلاب پیشین که در جریان آن توده های مردم با ابتکار عمل خود دست به تشکیل شورا زدند، مویذ این واقعیت است که قدرت انقلابی کارگران و زحمتکشان یک قدرت شورائی خواهد بود، لذا آن اصل بنیادین که می تواند نیروهای حقیقتاً چپ انقلابی را در یک اتحاد عمل پایدار به صورت یک بلوک چپ انقلابی متحد سازد، سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی و استقرار حکومت شورائی است. این اصلی است که میتواند مبنای حرکت مشترک باشد مطالبات دیگر که قطعاً ضرورتشان در پلاتفرم یک بلوک چپ انقلابی و برای بسیج توده ای، پیشبرد

سازمان های دموکراتیک، چپ را برای انجام فلان آکسیون و گردهم آئی بسیج کرده و به دنبال خود کشیده اند. در بهترین حالت این چپ، دنباله رو سازمانهای دموکراتیک رادیکال بوده است، و این را نیز میدانیم که رادیکالترین سازمان دموکراتیک، یک سازمان بورژوا _ دموکراتیک است، چرا که خواسته های از محدوده نظم موجود و مناسبات سرمایه داری موجود فراتر نمی رود. چپ انقلابی به این نلت تن می دهد، چرا که خود نا متشکل است، قدرت آنرا ندارد که خود ابتکار عمل را بدست بگیرد و به جای این که تبدیل به سیاهی لشکر سازمان دموکراتیک شود، آنرا به دنبال خود و مواضع رادیکال بکشد. آیا چپ انقلابی میتواند بر این وضع اسف بار غلبه کند، و برغم اختلافات درونی خود به نیروئی بالفعل قدرتمند و جدا تاثیرگذار تبدیل شود که بتواند خطراتی را که از سوی جریانات بورژوائی متوجه جنبش انقلابی توده های کارگر و زحمتکش و انقلاب آنهاست خنثی کند؟ قطعاً این امر ممکن و عملی است. چپ میتواند برغم اختلافات خود، حول اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان در یک اتحاد عمل پایدار، در یک بلوک چپ انقلابی

مبارزه مورد تردید نیست، از جمله مطالبات دموکراتیک، رفاهی و آزادیخواهانه منوط به توافق نیروهای خواهد بود که بلوک چپ انقلابی را تشکیل خواهند داد. اما در هر حال جوهر متمایز کننده این بلوک، از بلوک ها و آلترناتیوهای بورژوائی، در نوع دولتی است که برای آن مبارزه میکند. اگر جریانات بورژوائی و چپ های لیبرال دنباله رو آنها در بهترین حالت مجلس موسسان رامطرح می کنند، چپ رادیکال و انقلابی کنگره نمایندگان کارگران و زحمتکشان و حکومت شورائی را بدیل قرار میدهد.

بنابراین با توجه به بحران سیاسی موجود، و چشم انداز اعتلا مبارزه توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی، چپ انقلابی برای این که بتواند به یک نیروی حقیقتاً تاثیر گذار تبدیل شود و بتواند در برابر آلترناتیوهای بورژوائی بایستد و از انقلاب و خواست های توده های مردم دفاع کند راه دیگری جز این ندارد که در اوضاع کنونی هر چه سریع تر برای تشکیل چنین بلوکی اقدام کند. ما به سهم خود در این جهت اقدام خواهیم کرد و همه نیروهای انقلابی را که به منافع جنبش کارگران و زحمتکشان می اندیشند فرامیخوانیم، که مسئولانه در این جهت گام بردارند.

زنده باد سوسیالیسم

آکسیون های اعتراضی در

خارج کشور در حمایت از

مبارزات انقلابی دانشجویان در ایران

هلند - حمله به سفارت جمهوری اسلامی

روز ۲۷ سپتامبر در اعتراض به سرکوب مبارزات دانشجویان و اعلام خبر محکومیت ۴ تن از دستگیر شدگان به اعدام، مرکز جاسوسی جمهوری اسلامی در لاهه مورد حمله فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، هواداران اتحادیه کمونیست ها (سربداران)، سازمان دانشجویان ایرانی (هودار چریکهای فدائی خلق ایران) و جمعی از منفردین به نام "کمونیستهای انقلابی" قرار گرفت. شرکت کنندگان در این آکسیون اعتراضی، با پرتاب بمبهای رنگی ساختمان سفارت را مورد حمله قرار دادند که در نتیجه آن شیشه های ساختمان شکست.

سوئد - از تاریخ ۱۹ اوت به دعوت "شورای حمایت از جنبش های مردمی" تحصنی در دفتر حزب چپ در استکهلم آغاز شد. این آکسیون ۶ خواست داشت که از جمله آزادی دستگیر شدگان وقایع اخیر در کوی دانشگاه، پیگرد قانونی عاملین و آمرین قتل های زنجیره ای و اعزام هیئتی برای رسیدگی به این موارد به ایران، بود. این تحصن تا ۴ سپتامبر ادامه یافت.

از این تحصن ۴۶ سازمان و تشکل سیاسی و دمکراتیک در سوئد، اروپا و آمریکا حمایت نمودند. حزب چپ سوئد نیز با انتشار یک بیانیه مطبوعاتی، از این آکسیون حمایت نمود و از کلیه احزاب پارلمان این کشور خواست تا بررسی مسئله ایران را در دستور کار قرار دهند.

* در تاریخ ۱۰ سپتامبر، "شورای حمایت از جنبشهای مردمی" اقدام به برگزاری یک تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی نمود که با استقبال فراوانی مواجه شد.

* پس از اعلام خبر صدور حکم اعدام چهارتن از دستگیر شدگان، "شورای حمایت از جنبشهای مردمی در ایران" تظاهراتی برگزار نمود که از ساعت ۲ بعداز ظهر تا ۱۲ شب ادامه یافت. در جریان این تظاهرات، شرکت کنندگان تصمیم به برگزاری آکسیون های مداومی در سطح شهر استکهلم گرفتند. بدنبال این تصمیم روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سپتامبر نیز اعتراضات و تظاهرات های مشابهی برپا شد. خبر این آکسیون ها وسیعاً در رسانه های گروهی سوئدی و فارسی زبان انعکاس یافت.

کانادا - روز ۱۹ سپتامبر، در اعتراض به حکم اعدام چهارتن از دستگیر شدگان وقایع دانشجویی، یک آکسیون اعتراضی در ونکوور - کانادا برگزار شد که در آن بیش از ۱۵۰ تن شرکت نمودند.



ببرند. فعالین سازمان انتظار داشتند که سازمان های ایرانی هنوز در صف انقلاب از متن ارائه شده توسط آنان لااقل در کلیاتش حمایت کنند. اما متأسفانه آنها یعنی راه کارگر، سازمان اتحاد فدائیان خلق و حزب دمکرات کردستان (سه جریان تشکیل دهنده کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی) ترجیح دادند از "اتحاد وسیع" سبزیهای فرانسه پشتیبانی بعمل آورند و مهر خود را زیر فراخوان به تظاهراتی بگذارند که علاوه بر اینکه نشانی از موضع گیری علیه جمهوری اسلامی و جناح هایش در آن نیست، توسط جریاناتی از جمله سازمان "اکثریت"، نهضت مقاومت ملی (شاهپوربختیار)، جمهوریخواهان ملی، جبهه ملی و اشخاصی مانند ابولحسن بنی صدر نیز امضا شده است. اینکه راه کارگر، اتحاد فدائیان خلق و حزب دمکرات کردستان تصمیم گرفتند با جریاناتی مانند نهضت مقاومت ملی و بنی صدر که در دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی به سرکوب و کشتار مردم پرداخته اند همکاری کنند مربوط به خود آنها می شود. ما به اندازه کافی آزادی خواهی دروغین جریانات سرکوبگر سابقاً در قدرت و سازشگرانی مانند "اکثریت" را افشا کرده و خواهیم کرد و در یاد آوری واقعیات انکارناپذیر تاریخی و زنده نگاه داشتن حافظه تاریخی مان از این پس هم خواهیم کوشید، اما کمیته اتحاد عمل برای "دمکراسی" چه پاسخی به توده های وسیع کارگران و زحمتکشان ایران که برای سرنگونی رژیم جنایت کار اسلامی در کلیتش به میدان آمده اند و آنرا بدون کوچک ترین شکی به سرانجام خواهد رساند، ارائه خواهد داد؟ ...

ما تاکتیک درست را شرکت مستقل نیروهای انقلابی ایرانی و غیرایرانی در تظاهرات روز سه شنبه ۲۸ سپتامبر از ساعت ۱۸/۲۰ در مقابل سفارت رژیم جمهوری اسلامی درپاریس میدانیم. لذا فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) اعلام میکنند که برغم دعوت سبزیها، از امضای اطلاعیه بی محتوا و مماشات جوانه این جریان امتناع نموده و برای دفاع از جان ۴ دانشجوی محکوم به اعدام و کلیه زندانیان سیاسی در ایران در صفی مستقل و با افشای کلیه جناح های رژیم جمهوری اسلامی به همراه سایر نیروها و شخصیت های چپ و انقلابی اقدام خواهند کرد.

تحصیلی، و مالی محروم میشود. از کمپ پناهندگی محل سکونت اخراج و درخیابان رها میگردد. پس از اتمام چهار هفته، پناهجو بازداشت و زندانی خواهد شد تا ترتیب استرداد وی داده شود. طبق برآورد نهادهای پناهندگی، قریب به ۱۰۰۰۰ نفر از پناهجویان ملیت های گوناگون که هم اکنون در هلند بلاتکلیفاند و شناسی برای دریافت پناهندگی ندارند مشمول قانون جدید خواهند شد. یکی دیگر از موضوعات مورد بحث در اجلاس کمپسیون امور پناهندگی پارلمان هلند، سرنوشت پناهجویان ایرانی است که سال ها در انتظار دریافت پناهندگی هستند. اکثریت پارلمان هلند، موافق صدور اجازه اقامت برای پناهجویان ایرانی است که حدود سه سال بدون جواب پناهندگی در کمپ ها بسر می برند. جزئیات این مسئله همچنان در پرده ابهام است. اینکه چه کسانی و در چه مرحله ای از پروسه پناهندگی مشمول این قانون قرار میگیرند همچنان ناروشن است. حزب سوسیالیست و "سبزیهای چپ" هلند خواهان تسریع رسیدگی به پرونده های ایرانیان شدند.

روز ۲۸ سپتامبر تظاهراتی در اعتراض به صدور حکم اعدام برای ۴ دانشجوی دستگیر شده در ارتباط با تظاهرات دانشجویی تیرماه برگزار شد. حزب سبزیهای فرانسه که فراخوان این تظاهرات را داده بود، تلاش داشت جریانات مختلف اپوزیسیون ایران از جریانات بورژوازی گرفته تا چپها را گرد هم آورد. فعالان سازمان ما که از جمله دعوت شدگان به جلسه برگزاری تظاهرات بودند، این حرکت "همه با هم" را مردود اعلام نمودند و با انتشار اطلاعیه ای، بر ضرورت صف مستقل نیروهای چپ و رادیکال تأکید کردند. بخش هایی از این اطلاعیه را در زیر می خوانید:



کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی زیر

پرچم ((اکثریت)) و نهضت مقاومت ملی

پس از اینکه رژیم جمهوری اسلامی حکم اعدام ۴ دانشجو را تأیید نمود، حزب سبزیهای فرانسه ظاهراً برای راه انداختن کارزاری علیه این احکام، کلیه سازمانهای ایرانی حاضر در فرانسه را فراخواند. حزب سبزیها متنی را پیشنهاد کرده و خواهان امضای آن بود. این متن عاری از هرگونه موضع گیری علیه جمهوری اسلامی می باشد و فقط به شرح محکومیت پرداخته است. آنان این مسئله را با قصد ایجاد "اتحادی وسیع" از نیروهای ایرانی (بخوان "وحدت کلمه!!") توجیه نمودند.

به دعوت سبزیها، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در فرانسه در جلسه ای به تاریخ ۲۱ سپتامبر حضور یافتند و متن دیگری را پیشنهاد نمودند که در آن به مسئولیت کلیه جناح های رژیم جمهوری اسلامی در زمینه کشتار و سرکوب، از جمله محکومیت به اعدامهای اخیر اشاره شده بود. خود سبزیها بعنوان میترکان جلسه مخالف متن بودند، بداین بهانه که اگر این متن تصویب شود برخی از سازمان های امضا کننده مانند "اکثریت"، جبهه ملی ایران، جمهوریخواهان ملی، نهضت مقاومت ملی، حزب دمکراتیک مردم ایران و جریاناتی از این دست در "اتحاد وسیع" شرکت نخواهند کرد. در واقع سبزیها میخواستند که نیروهای انقلابی را زیر چتر سازمانهای مذکور

پارلمان هلند در یکی از جلسات علنی سپتامبر خود، قانونی را تصویب نمود که شرایط پناهندگی در این کشور را دشوارتر می کند. فعالان سازمان در هلند، پیرامون تصمیمات هلند حول امور پناهندگی اطلاعیه ای منتشر ساختند که بخش هایی از آن را می خوانید.



سیاست جدید پناهندگی در هلند، به

اخراج قریب به ۱۰۰۰۰ پناهجو می انجامد!

روز دوشنبه ۲۰ سپتامبر پارلمان هلند با اکثریت آرا طرح وزیر امور پناهندگی را تأیید نمود. طبق این قانون، از این پس هر پناهجو تنها یک بار حق درخواست پناهندگی را خواهد داشت. لذا چنانچه پرونده متقاضی به ردیلهای مخته اعلام گردد، حق فرجام از او سلب میشود. پناهجویی که تقاضای پناهندگی اش رد شود، "پناهجوی نا خواسته" محسوب میگردد و باید طرف چهار هفته هلند را ترک نماید. پناهجویان کلیه امکانات حقوقی، درمانی،

جنبش دانشجویی را با سرکوب نمی توان مهار کرد

جمهوری اسلامی شدیداً نگران رشد اعتراضات و مبارزات دانشجویان و تلاطمات سیاسی دانشگاه هاست. جنبش دانشجویی اخیر به رژیم نشان داد که نارضایتی از وضع موجود در میان دانشجویان به چنان درجه انفجار آمیزی رشد کرده که هر لحظه ممکن است صدها هزار دانشجو و در پی آنها میلیونها دانش آموز به خیابانها کشده شوند و موقعیت سیاسی رژیم را بیش از پیش به مخاطره افکنند، لذا سران و دست اندر کاران رژیم و دستگاههای سرکوب آن، دست به بکرشته اقدامات برای مهار این جنبش زده اند. این اقدامات اساساً اقداماتی سرکوبگرانه اند، چراکه رژیم جمهوری اسلامی از بدو موجودیتش، جز تشدید سرکوب و اختناق حربه دیگری برای مقابله با جنبشهای اعتراضی مردم نداشته است. حالا هم به همین ابزارها متوسل شده است. رژیم جمهوری اسلامی هنوز هم در این خیال باطل است که می تواند با سرکوب، میلیتاریزه کردن دانشگاهها، افزودن بر تعداد مزدوران امنیتی و بسیجی در دانشگاهها، دستگیری، زندان و اعدام، جو رعب و وحشت را برداشگاهها حاکم کند و جنبش دانشجویی را مهار نماید.

در جهت پیشبرد این سیاست است که از تیرماه به بعد، سرکوب و فشار به دانشجویان ابعاد وسیع تری به خود گرفته است. صدها دانشجو در سراسر ایران دستگیر و به بند کشیده شده اند. دانشگاههای رژیم با سرعت دست اندر کار رسیدگی به پرونده هائی هستند که دستگاه امنیتی حکومت اسلامی علیه دانشجویان مخالف رژیم، ساخته و پرداخته است. احکام محکومیت دانشجویان پی در پی صادر و اعلام می شود. در تهران صدها تن از دانشجویان به حبس محکوم شده اند. دانشگاههای رژیم به قصد مرعوب ساختن جنبش دانشجویی، حکم اعدام چهار دانشجو را نیز صادر کرده و آنرا رسماً اعلام نموده اند. در تبریز رئیس دادگاه های فرمایشی حکومت، خبر دستگیری ۲۶۰ تن از دانشجویان و دیگر اقاتشار زحمتکش مردم را اعلام نمود، و گفت که تا کنون ۲۱ تن از دستگیر شدگان از سه ماه تا ۹ سال محکوم شده اند.

در شهرهای دیگر نیز تعدادی از دانشجویان دستگیر شده اند که از سرنوشت آنها خبری در دست نیست. در همان نخستین روزی که دانشگاهها در سال تحصیلی جدید گشوده شد، دستگاه

سرکوب حکومت اسلامی بمنظور تحریک احساسات مذهبی مردم و بسیج نا آگاهان علیه دانشجویان الم شنگه " توهین به مقدسات " را براه انداخت. هر چند که در این اقدام با شکست روبرو گردید و حتی مردمی که اعتقادات مذهبی دارند، به فرا خوانهای پی در پی و گسترده دستگاههای حکومتی و روحانیت برای اعتراض به دانشجویان و دفاع از " مقدسات " وقعی ننهادند و تنها عمله و اکره خود رژیم و دستگاه روحانیت به همراه بورژوازی تجاری، در این نمایش " اعتراضی " شرکت کردند، معهذاً رژیم چهارتن از دانشجویان را دستگیر و روانه زندان کرد. با اینهمه و برغم تمام این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه، رژیم نه توانسته و نه می تواند جنبش دانشجویی را مهار کند. و بالتیجه همچنان در وحشت اوج گیری مجدد جنبش دانشجویی بسر میبرد. این که برغم این سرکوبها، نارضایتی و اعتراض همچنان پا بر جاست، نشان دهنده این واقعیت است که تاکتیک های سرکوبگرانه رژیم برای مرعوب ساختن مردم، دیگر کارآئی گذشته خود را از دست داده است. رژیم دیگر نمیتواند با سرکوب و بگیر و ببند و ریختن مزدوران حزب الهی و سرکوب خود به خیابانها، جنبش های اعتراضی مردم از جمله جنبش دانشجویی را مهار کند. جنبش دانشجویی برغم موانع موجود در شکل های مختلف ادامه خواهد یافت. اما در اینجا باید به نکته ای اشاره کرد. انتظار این که جنبش دانشجویی پیوسته در شکلی که تیرماه به آن رسید، تداوم یابد، تصور باطلی است. این جنبش نیز همانند دیگر جنبشهای مردمی، به حسب شرایط عقب نشینی و پیشروی خواهد داشت و منطق بر آن اشکال مختلفی بخود خواهد گرفت. اما یک چیز مسلم است که در اوضاع سیاسی موجود که همراه با یک بحران سیاسی است، این جنبش عمدتاً در شکل مبارزات علنی و مستقیم تداوم خواهد یافت. جنبش دانشجویی به تعرضات خود علیه رژیم ادامه خواهد داد و هنگامی بار دیگر نقش مهم و برجسته آن آشکار خواهد شد، که کارگران و زحمتکشان به نبرد قطعی برای سرنگونی رژیم برخیزند. جنبش دانشجویی برای این که بتواند به اهداف و مطالبات خود دست یابد، راه دیگری جز این ندارد که به اعتلا جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان مدد رساند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiian-minority.org>



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 330 okt1999

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی